

تغییر رشته‌ای‌ها

انگیزه‌ها، انتظارات و ارزیابی دانشجویان رشته‌های غیر مرتبط از تحصیل

در علوم انسانی^۱

محمدسعید ذکایی*

نیما شجاعی باغینی**

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۵

چکیده

از جمله تحولاتی که در دهسال گذشته در روندی تدریجی فرهنگ دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار داده است، استقبال فارغ التحصیلان رشته‌های غیر مرتبط به تحصیل در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی است. این اقبال، توأم با بیانگر تغییر در عاملیت و

- پژوهش حاضر برگرفته از طرح درون دانشکده ای با همین عنوان در دانشگاه علامه طباطبایی است.

* دانشیار پژوهشگری دانشگاه علامه طباطبایی. (مکاتبه کننده)

saeed.zokaei@gmail.com

** دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی. shj.nima@gmail.com

میدان اجتماعی جوانان دانشجویست. پژوهش حاضر با به کارگیری روش‌شناسی کمی و کیفی و انتخاب نمونه‌هایی از دانشجویان مقاطع ارشد و دکترای علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه‌های دولتی تهران، به دنبال شناسایی انگیزه‌ها، انتظارات و ارزیابی دانشجویان از رفتار تغییر رشته‌ای خود است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که تغییر رشته برای غالب این دانشجویان را باید کنشی عقلانی در نظر گرفت که انگیزش اصلی از انتخاب آن، پاسخ‌گویی به نیازها و ارزش‌های هویتی تغییر یافته در فرهنگ جدید دانشگاهی ایران است. تغییر رشته با منطق عقلانی و هدفمند، عقلانی و ارزشی و انگیزه‌های تجربه‌اندوژی، سنخ‌های غالب دانشجویان تغییر رشته‌ای را تشکیل می‌دهند. شوک و فاصله‌گذاری‌های حاصل از این تجربه علاوه بر تغییر در فرهنگ دانشگاهی و رشته‌ای علوم انسانی و اجتماعی، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را توأمآ برای آن‌ها ایجاد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تغییر رشته، فرهنگ دانشگاهی، کنش‌عقلانی، تعیین

هویت، فضای اجتماعی

مقدمه

آموزش عالی در جهان، تحولات گسترده‌ای را در چند دهه اخیر تجربه کرده است. پذیرش انبوه دانشجویان، ارائه آموزش با شیوه‌های نوین و بویژه اتکا به فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی، تنوع در نوع آموزش و دوره‌های آموزشی دانشگاه، ارائه دوره‌های ویژه و کاربردی متناسب با نیاز بازار و نیز عامه مردم، و شاید مهم‌تر از همه، رواج فرهنگ میان‌رشته‌ای^۱ در ساختار برنامه‌های آموزش دانشگاه، از جمله این تغییرات است. امتداد این تحولات، هم به واسطه تغییرات ساختاری در جامعه و دانشگاه (افزایش متقاضیان تحصیل، تعدد مراکز آموزشی، ارائه شیوه‌های آموزش از راه دور و مجازی) و

۱. interdisciplinary

هم به دلیل تغییرات ارزشی در جامعه (شکل‌گیری نیازهای جدید و ذائقه‌های متفاوت تحصیل، تغییر در منزلت و جایگاه، و تغییر در فرهنگ آموزشی) به دانشگاه‌های ایران نیز راه یافته است. هر چند در سطح کلان، با یک بحران (امتناع از امکان تأسیس اندیشه) در علوم انسانی به طور کلی روبه‌رو هستیم (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۲ و ۱۸)، اما در سال‌های اخیر، با عطف توجه به این تغییرات جهانی و همچنین متأثر از سیاست‌های کلان آموزش عالی در کشور، اقبال روز افزونی به راه‌اندازی حوزه‌های میان‌رشته‌ای که در آن‌ها امکانات بالقوه‌ای برای گذر از بحران علوم انسانی مستتر است صورت گرفته است.

پدیده قابل توجه در این میان، اقبال روز افزون فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی و مهندسی، علوم پایه، پزشکی و به درجات کمتری دیگر رشته‌های دانشگاهی به ادامه تحصیل در رشته‌های علوم انسانی است که نسبت رو به افزایش آن‌ها در ترکیب دانشجویان ورودی به این رشته‌ها به خوبی گواه بر آن است. یکی از دلایل اصلی این تغییر بیگانگی دانشجویان نسبت به رشته قدیم خود است (ذکایی و اسماعیلی، ۱۳۹۱). به علاوه، اگرچه این استقبال به تغییر رشته، با توجه به ازدیاد جذب دانشجو و افزایش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در کشور تا حدودی قابل انتظار است، با این حال به نظر می‌رسد طیفی از شرایط و زمینه‌های فردی و ساختاری دنیای مدرن ایران، توضیح دهنده این گرایش باشد. در سویه منفی آن، این گرایش نشان‌دهنده روحیه ناکارآمدی فرهنگ دانشگاهی، فرایند آموزشی غیرمشارکتی و یادگیری منفعل است. اما از سوی دیگر (در سویه مثبت آن)، این گرایش به تغییر رشته در نتیجه چندفرهنگ‌گرایی دنیای جدید (فی، ۱۳۸۱: ۱۵) پویایی و تشخیصی به دانشجویان می‌بخشد و در نتیجه، وارد ساختن فرهنگی جدید به علوم انسانی می‌تواند تحرک و ارتقای علوم انسانی در ایران را به همراه داشته باشد. مدرنیته^۱ ابزار این فرهنگ پویا و تشخیص یافته را در دست کنشگران قرار می‌دهد و آن‌ها را برای مواجهه با جهان بی‌ثبات و ناپایدار معاصر تربیت

۱. modernity

می‌کند. در سطح کنش^۱، فرد با دست یازیدن به تغییر رشته، در واقع در یک لحظه خود را دچار انقطاع و گسست با جهان گذشته می‌کند. هر چند این انقطاع ممکن است در امتداد رشته قدیم فرد صورت گیرد، اما پدیده تغییر رشته از یک سو، زندگی فردی را دچار تحول و دگرذیسی می‌کند و از سوی دیگر، در صورت پایداری آن، امکان تغییرات اجتماعی را فراهم می‌آورد. مشخصه اساسی دنیای مدرن، انقطاع است که سه ویژگی دارد: «یکی صرف شتاب دگرگونی است که عصر مدرنیت را به حرکت در می‌آورد... دیگر، همانا پهنه دگرگونی است... ویژگی سوم به ماهیت ذاتی نهادهای مدرن ارتباط دارد» (گیدنز، ۱۳۸۸ a: ۹). تغییر رشته به نظر ما پدیده‌ای است مدرن که هر سه ویژگی یاد شده را به همراه دارد.

در سطح کنش، دانشجویانی که تغییر رشته می‌دهند، در نتیجه انقطاع یاد شده که نتیجه صرف شتاب دگرگونی مدرنیته است می‌توانند در افزایش پویایی آنچه در علوم انسانی متصلب شده است سهمی داشته باشند. افزون بر این، تغییر رشته به علوم انسانی، از میان دانشجویان شهرهای مختلف و از رشته‌های بسیار متفاوتی مانند فنی - مهندسی، علوم پایه و تجربی رخ می‌دهد و در نتیجه می‌توان بیان داشت که پهنای این دگرگونی، مرزهای محلی و منطقه‌ای را در نوردیده است. به واسطه حضور اینترنت و دیگر امکانات ارتباطی، افراد توانسته‌اند به شکلی متفاوت و حتی به شکلی جهانی، به خود، زندگی و مناسباتشان بیاندیشند. «نهادهای عصر جدید از بسیاری لحاظ بدیع و بی‌سابقه‌اند و به هیچ وجه دنباله فرهنگ‌ها و شیوه‌های زندگی ماقبل مدرن محسوب نمی‌شوند... دنیای امروزی «دنیایی فرار» است: نه فقط آهنگ تحولات اجتماعی در دنیای جدید سریع‌تر از هر نوع جامعه ماقبل مدرن است بلکه میدان عمل و ژرفای تاثیرات آن بر کارکردها و شیوه‌های رفتاری جوامع پیشین نیز بی‌سابقه است» (گیدنز، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۵). دانشجویان تغییررشته‌ای نمونه بارز این منطق پویا و فاصله‌گیری از

فرهنگ دانشگاهی متصلب به شمار می‌آیند. قدرت پیدا کردن برای تغییر، نتیجه گسست در جهان‌بینی سنتی و مجهز شدن به جهان‌بینی مدرن است و در نتیجه این افزایش قدرت، میزان عاملیت افراد در ایفای نقش در جهان اجتماعی‌شان نیز افزایش پیدا می‌کند. «آنچه مرا از پای در نیندازد قوی‌ترم می‌سازد» (نیچه، ۱۳۸۶: ۲۲).

در سطح ساختاری، کمرنگ شدن مرزهای رشته‌ای، نتیجه تحولات در دانش و رشته‌های آکادمیک و ایجاد زمینه‌هایی برای تحصیل در حوزه‌های میان‌رشته‌ای است که از اولویت‌ها و سیاست‌های جدید و کلان آموزش عالی کشور محسوب می‌شود. اقتضات بازار کار و پیچیدگی‌های مربوط به یافتن شغل مناسب - که به طور فزاینده‌ای مهارت بیشتری را از فرد طلب می‌کند - بازنمایی^۱ رشته‌ها و حوزه‌های گوناگون دانشگاهی در جامعه و تغییرات مربوط به آن و مناسبات اجتماعی، کمتر شدن ارتباط مدرک تحصیلی و نوع آن با فرصت‌های اشتغال، تغییر در سلیقه‌های نسلی^۲ و تصورات مربوط به جایگاه رشته‌ها و توجه بیشتر جوانان به تعقیب علایق^۳ و سلیقه‌ها در انتخاب رشته و داشتن عاملیت بیشتر در آن، برخی از این زمینه‌ها به شمار می‌آیند. در نتیجه، کنشگری که مقطع لیسانس خود را در رشته‌ای دیگر گذرانده است، با توجه به علایق، اهداف، بستر و شرایط موجود، تصمیم به تغییر رشته می‌گیرد و با این مساله به مثابه انقطاعی در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود کنار می‌آید. این دانشجویان سعی می‌کنند تا آن گونه که بورديو نشان می‌دهد یک فضای اجتماعی^۴ را شکل دهند تا در آن، ویژگی‌ها و تفاوت‌های خود را در سطح ساختار به منصف ظهور برسانند (بورديو، ۱۳۸۹). در این جا تاکید ما بر دانشجویان تغییر رشته‌ای، بیشتر (و نه کلاً) به منزله کنشگران فعالی

۱. representation

۲. tastes of generation

۳. interests

۴. social space

است که قابلیت شکل دادن یک فضای اجتماعی در فرهنگ علوم انسانی ما را دارا هستند.

مسأله تحقیق

دانشجویان تغییر رشته‌ای، علاوه بر تاثیراتی که به واسطه سرمایه‌های علمی، اطلاعات و زمینه‌های تحصیلی متفاوت خود وارد فضا و فرهنگ رشته‌ای علوم انسانی به طور عام می‌کنند، از این ظرفیت بالقوه نیز برخوردارند که دستور کار علوم انسانی را ارتقا بخشند، نظریه‌ها و عرصه‌های گوناگون و متفاوتی را وارد پژوهش در این حوزه سازند و در تقویت بیشتر فرهنگ میان‌رشته‌ای، ایفای نقش کنند. از سوی دیگر، انتخاب عامدانه و تعقیب علایق و نیازهای شخصی در علوم انسانی که گاه به پروژه‌ای برای «تعیین هویت»^۱ (دان، ۱۳۸۴: ۴) آن‌ها نیز تبدیل شده است می‌تواند نویدی برای پویایی و سرزندگی در این علوم محسوب شود. تجربه نگارندگان از مواجهه با این گروه از دانشجویان در دانشگاه علامه و دیگر دانشگاه‌ها مؤید تاثیر فرهنگ رشته‌ای بر نوع مواجهه با رشته، محتوای دروس، نهاد دانشگاه، و علایق و اهداف زندگی است که امتیازها و بعضاً محدودیت‌هایی را برای آن‌ها پدید می‌آورد.^۲

مطالعه دانشجویان با پایه تحصیلی متفاوت در مقطع تحصیلات تکمیلی می‌تواند علاوه بر شناسایی زمینه‌ها، علایق و نیازهای این گروه از دانشجویان و نحوه ارتباط آن‌ها با ساختار آموزشی دانشگاه، تصویری از تغییرات ارزشی در حال پدید در فرهنگ دانشگاهی، جایگاه رشته‌های دانشگاهی و احتمالاً دورنمای آینده آن نیز ترسیم کند. در این مقاله علل و انگیزه‌های تغییر رشته به علوم انسانی در میان دانشجویان غیر مرتبط و انتظارات و ارزیابی آن‌ها از این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. identification

۲- یکی از نویسندگان این مقاله به طور مستقیم به عنوان استاد با این دانشجویان در تعامل بوده است و دیگری، خود دانشجوی تغییر رشته‌ای بوده است.

هر چند در جامعه ایران با توجه به تاثیر گفتمان روشنفکری (چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن) همواره علوم انسانی دارای جایگاهی ویژه در میان قشرهای گوناگون جامعه بوده است، اما افزایش تمایل برای تغییر رشته و تحصیل در زیرشاخه‌های متفاوت علوم انسانی، تجربه‌ای جدید به شمار می‌آید. بررسی و تحلیل این گروه‌ها از دو جهت بسیار حایز اهمیت است: نخست، بسیاری از جوانان با تحصیلات دانشگاهی، به طور فزاینده‌ای به اهمیت، نقش و تاثیرگذاری بنیادهای علوم انسانی، چه در زندگی شخصی و چه در زندگی حرفه‌ای خود، وقوف بیشتری می‌یابند و به همین دلیل به این رشته‌ها روی می‌آورند و از این رو، مطالعه انگیزه‌ها و ذهنیت دانشجویان تغییر رشته‌ای، نشانی از تحولات شکل گرفته در متن اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی را در خود دارد. دوم، با توجه به اقبال روز افزون به رشته‌های علوم انسانی، لزوم شناسایی انگیزه‌ها، انتظارات و ارزیابی دانشجویان رشته‌های غیر مرتبط از تحصیل در علوم انسانی، جهت پاسخ‌گویی به موقع، دقیق و متناسب با این نیازها بسیار حایز اهمیت است. سیاست‌گذاری در سطح آموزش عالی می‌بایست معطوف به نیازهای جامعه دانشجویی ایران و انطباق و در صورت لزوم، تجدید نظر در برخی سیاست‌های دانشگاهی با توجه به نیازها و فضای اجتماعی تغییر یافته باشد.

در این مقاله، به دنبال توضیح چگونگی و چرایی تغییر رشته دانشجویان رشته‌های مختلف به رشته‌های علوم انسانی هستیم. اهم سوالات در این خصوص، در رابطه با این موارد است:

۱. شناسایی انگیزه‌ها و دلایل دانشجویان تغییر رشته‌ای از تحصیل در علوم انسانی.
۲. فهم چگونگی ارتباط و تعامل این دانشجویان با فرهنگ رشته‌ای علوم انسانی.
۳. ارزیابی رضایت آن‌ها از تغییر رشته و تحصیل در علوم انسانی (ارزیابی از فضا، فرهنگ و محتوای آموزشی رشته، فرصت‌ها و چالش‌ها و شانس موفقیت خود).

تغییر رشته‌ای‌ها، انگیزه‌ها، انتظارات و ... ۱۳۵

۴. شناخت دورنما و انتظارات حرفه‌ای دانشجویان تغییر رشته‌ای از تحصیل در علوم انسانی.

۵. شناسایی سنخ‌های مواجهه و انطباق این دانشجویان با رشته‌های جدید خود.

چارچوب مفهومی

برخی از پدیده‌های جهان مدرن را می‌توان در نسبت با عقلانیت^۱ این جهان شرح داد. این عقلانیت از یک سو، امکان فردگرایی^۲ را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، آن گونه که وبر می‌گوید خود می‌تواند به یک قفس آهنین بیانجامد. در مطالعه ما، هر چند تعدادی از پاسخ‌گویان با یک تصمیم آرمانی^۳ تغییر رشته داده‌اند، اما بیشتر دانشجویان تغییر رشته‌ای، با یک اقدام مدرن عقلانی و در یک تصمیم فردی، دست به این عمل زده‌اند. «عقلانی شدن عبارت است از سازمان دادن زندگی، به وسیله تقسیم و هم‌سازی فعالیت‌های گوناگون، بر پایه شناخت دقیق مناسبات میان انسان‌ها با ابزارها و محیط‌شان، به منظور تحصیل کارایی و بازده بیشتر» (فرونده، ۱۳۸۳: ۱۷).

آنچه برای وبر موضوعیت بررسی دارد کنش معنادار اجتماعی است (کرایب، ۱۳۸۴: ۹۷). افرادی که تغییر رشته می‌دهند به دلیل عاملیتی که در کنش خود دارند، کنش‌شان نه سنتی است و نه عاطفی. بیشتر آن‌ها کنش عقلانی و معناداری انجام می‌دهند که مختص جامعه مدرن است. «چهارمین، و عقلانی‌ترین، نوع کنش: زمانی که هدف، وسیله و پیامدهای فرعی همگی به حساب آمده و سنجیده شوند، به طرز عقلانی به سوی نظامی از اهداف خاص مجزا متمایل می‌شود.» (کرایب، به نقل از وبر: ۱۰۰)

۱. rationality

۲. individualism

۳. utopian

بسیاری از کنش‌های غیرعقلانی انسان، قابل فهم نیست، اما در کار علمی، کنش‌های عقلانی که معطوف به یک هدفند، برای تفهم مناسب هستند (بودون، ۱۳۸۳: ۲۶).

وبر بیان می‌کند که زندگی اجتماعی انسان‌های جهان مدرن، به شکلی خاص عقلانی شده است و وظیفه جامعه‌شناس این است این عقلانیت را تشریح و تحلیل کند. (وبر، ۱۳۸۴: ۶۵). در جامعه‌شناسی تفهیمی‌وبر، جهان تاریخی و اجتماعی، جریان سیالوبی پایان زندگی انسانی مدرن است. و بر رابطه میان ایده‌ها و منافع را نه در قالب «تعیین علی» بلکه با نظریه «قرابت انتخابی»^۱ میان فرد و ساختار قابل توضیح قلمداد می‌کند.

انتخاب رشته تحصیلی، یکی از مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌هایی است که هر فرد در طول زندگی خود انجام می‌دهد. پدیده تغییر رشته نیز که به نظر ما اهمیتی حتی بیشتر از انتخاب رشته دارد، دارای یک عنصر ادراکی - شناختی (ارزیابی از رشته‌های دیگر برای تغییر رشته و اعتقاد به سودمندی آن)، یک مولفه احساسی (علاقه به آن رشته) و یک جزء رفتاری (تحصیل در رشته جدید) است. داوطلبان در فرایند انتخاب رشته، از سه مرحله آمادگی، انحصار و ارزشیابی گذر می‌کنند. در مرحله اول، عواملی مانند آمال و آرزوها، زمینه اجتماعی، افراد مرجع و مهم، تجربه و توانایی تحصیلی، سوابق و پیشینه خانوادگی، ترجیحات فرد را جهت می‌دهد. در مرحله انحصار یا همان مرحله دوم، فرد با اشخاص خاصی در مورد رشته‌ها و دانشگاه‌های گوناگون مشورت می‌کند و هزینه‌ها و منافع احتمالی را مد نظر قرار می‌دهد. در مرحله سوم، گزینه‌های مختلف برای تصمیم‌گیری نهایی، ارزیابی و رتبه‌بندی می‌شود (جواهری، ۱۳۸۷: ۹۳). یکی از اساسی‌ترین عواملی که بر جهت‌گیری دانشجویان در انتخاب رشته و تغییر رشته، تاثیرگذار است، موضوع برخورداری از انواع سرمایه^۲ (به طور خاص، سرمایه فرهنگی)^۱ (بورديو، ۱۳۸۵) است.^۲

۱. selective affinity

۲. capital

تغییر رشته را می‌توان همچون یک انتخاب عقلانی برای کنشگر قلمداد کرد. نظریه انتخاب عقلانی، به عنوان پارادایمی که در تبیین کنش‌های اجتماعی بر فاعل کنش تأکید بیشتری دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. فرض اساسی این نظریه آن است که «آدمیان مخلوقاتی عالم و قاصدند که فعل‌شان مسبوق به دلیل و سنجش عاقلانه است»، به همان سان، برای تبیین اثر جمعی افعال فاعلان اجتماعی، لازم است بدانیم غرض‌شان از رفتار چیست؛ چه می‌خواهند و به چیزی باور دارند (ذکایی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). بنا بر نظریه انتخاب عقلانی، افراد در شرایط و محدودیت‌هایی محصورند که به ناچار باید بر اساس آن‌ها اقدام کنند. آنان به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که بیشترین سود و کمترین هزینه را متحمل شوند. برای فهم این کنش عقلانی باید دست به درون‌فهمی زد. به این صورت که «آنچه ما باید از تجربه دیگران داشته باشیم تا بتوان گفت که ما با آن دیگری یا دیگران (حتی خودمان) را می‌شناسیم حس کردن عمیق آن تجربه نیست، درک معنای آن است» (فی، ۱۳۸۱: ۴۹).

در خصوص انتخاب رشته نیز فرد با توجه به عواملی مانند شرایط اقتصادی و بازار کار، قضاوت و ارزیابی جامعه راجع به رشته‌های گوناگون، ترجیحات شخصی، پیشنهادها و آرزوها و علایق فردی، رشته تحصیلی خود را انتخاب می‌کند تا از این طریق بیشترین رضایت شخصی و حداکثر فایده‌مندی اجتماعی را نصیب خود گرداند (ربانی و ربیعی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). آن‌ها با این کنش، دست به «تعیین هویت» خود می‌زنند؛ هویتی که «ذاتاً نامتمرکز و سیال است؛ زیرا همواره در مناسبات بی‌ثبات متفاوت شکل می‌گیرد» (دان، ۱۳۸۴: ۴۰۹). «جهان چندفرهنگی که بر تفاوت‌های قومی، جنسی، نژادی، مذهبی، طبقاتی، و فرهنگی تأکید می‌کند- جایی که مردم مشتاق‌اند خصوصیات

۱. cultural capital

۲- سرمایه فرهنگی متغیری است که با سطح توسعه یک کشور مرتبط است. همچنین، سرمایه فرهنگی بالا به پیشرفت و موفقیت فردی کمک شایانی می‌کند؛ برای نمونه سرمایه فرهنگی بالا حتی می‌تواند باعث بالاتر رفتن بخت قبولی در کنکور شود (خدایی، ۱۳۸۸)

ویژه خود را کشف و حفظ کنند- منجر به تجزیه و پاره پاره شدن شناخت انسان می‌شود» (فی، ۱۳۸۱: ۱۵). دانشجویان تغییر رشته‌ای، در پی کشف خود، به شناختی منقطع (پاره پاره) دست می‌زنند و به دنبال علایق و استعدادهایشان تصمیمی عقلانی‌تر برای ادامه تحصیل می‌گیرند.

در این تحقیق ما از میان این دانشجویان، سه سنخ کلی شناسایی کردیم و هر کدام از این سنخ‌ها خود به دو یا چند نوع تقسیم شده‌اند. برای این منظور، از بخشی از انواع کنش ماکس وبر (عقلانی، ارزشی، عاطفی و سنتی) که یورگن هابرماس در تقسیم‌بندی‌اش در نظم نزولی عقلانیت، آن‌ها را مطابق با جدول ۱ تنظیم کرده (پیوزی، ۱۳۸۴: ۳۴) استفاده شده است. از پس بررسی نیز مشاهدات سنخ‌شناسی خود را به دو سنخ کنشگر «عقلانی - هدفمند» و کنشگر «عقلانی - ارزشی»، و یک سنخ دیگر به نام کسانی که «خواهان بازگشت» هستند تقسیم کرده‌ایم.

در تحقیق مشابه (ذکایی و اسماعیلی، ۱۳۹۱) به چهار نوع سنخ در مورد انواع دانشجویان اشاره شده است که به ترتیب سطح عقلانیت عبارتند از: «شاگرد اولی‌ها»، «مخالف‌ها»، «مدرک‌گراها» و «حداقلی‌ها». در این پژوهش هم سه سنخ شناسایی شد. با توجه به بحث کنش عقلانی مطرح شده باید گفت که در هر دو تقسیم‌بندی، مشاهده شده است که بیشتر این دانشجویان تصمیمی عقلانی برای کنش‌های خود اتخاذ می‌کنند. حال، برخی مانند «شاگرد اولی‌ها» آن مطالعه و «عقلانی - هدفمند»‌های این مطالعه، کنشی با میزان عقلانیت بالاتر و برخی از دیگر سنخ‌ها کنش عقلانی پایین‌تری را انجام می‌دهند.

جدول ۱- بازسازی انواع کنش وبر توسط هابرماس

معنای ذهنی موارد زیر را در بر می‌گیرد:				انواع کنش در نظم نزولی عقلانیت
وسيله	هدف	ارزش	پیامدها	

+	+	+	+	عقلانیت هدفمند (Zwechrationalitat)
-	+	+	+	عقلانیت ارزشی (Wertrationalitat)
-	-	+	+	عاطفی (Affectual)
-	-	-	+	سنتی (Traditional)

روش تحقیق

در این تحقیق به صورت ترکیبی، از روش‌های کمی و کیفی استفاده شده است. با توجه به اطلاعات زمینه‌ای و اولیه در موضوع مورد مطالعه، بخشی از تحقیق حاضر در سنتی اکتشافی و کیفی طراحی شده است. روش انتخابی، نظریه مبنایی^۱ در سنت استراوس و کوربین (۱۳۸۵) است که این سنت، به کدگذاری^۲، مقوله‌بندی^۳ و تجزیه و تحلیل سیستماتیک اطلاعات وفادار است. اطلاعات میدانی^۴ تحقیق، به شیوه مصاحبه مسأله محور^۵ به عنوان روش غالب در مطالعات مبتنی بر نظریه مبنایی و با استفاده از راهنمای مصاحبه^۶ جمع‌آوری شده است. بخش کمی پژوهش حاضر نیز با استفاده از روش پیمایش از نوع توصیفی انجام شده است.

جامعه آماری

۱. grounded theory
۲. coding
۳. categorization
۴. field
۵. problem-based interview
۶. interview guide

اطلاعات بخش کیفی، بر اساس مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته با دانشجویان تغییر رشته‌ای شاغل به تحصیل مقاطع کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌های مربوط به علوم انسانی در سه دانشگاه بزرگ شهر تهران (علامه طباطبائی، تربیت مدرس، الزهرا) است که مقطع کارشناسی را در رشته‌های غیر مرتبط (فنی و مهندسی، پزشکی، علوم پایه و هنر) گذرانده‌اند. در بخش کمی، نمونه‌ها از میان دانشجویان تغییر رشته‌ای مشابه، ولی از ۵ دانشگاه بزرگ شهر تهران (دانشگاه تهران، علامه طباطبائی، تربیت مدرس، تربیت معلم و شهید بهشتی) انتخاب شده است.

شیوه انتخاب نمونه و حجم نمونه

با توجه به عدم دسترسی به چارچوب نمونه و دشواری در شناسایی نمونه‌های مرتبط، نمونه‌گیری بخش کمی پژوهش غیر احتمالی است. با این حال در انتخاب نمونه‌ها تلاش شده تعادلی میان ویژگی‌های فردی و همچنین زمینه‌ای مهم و تاثیرگذار مانند جنسیت^۱، رشته تحصیلی و سن لحاظ شود تا حتی الامکان این نمونه بیانگر توزیع نرمال آن‌ها در جامعه آماری باشد. پرسشنامه‌ها توسط خود پاسخ‌گویان و پس از شناسایی مستقیم و غیر مستقیم (مراجعه به انجمن‌های علمی، کارشناسان آموزش و یا پرسش از دانشجویان) در فضای دانشگاه‌ها در پاییز سال ۱۳۹۰ تکمیل شده است. با کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص و یا مربوط به دانشجویان غیر مرتبط، در مجموع اطلاعات مربوط به ۱۷۲ نفر به عنوان پاسخ‌گویان نهایی در نظر گرفته شد. در بخش کیفی، ۲۲ مصاحبه نیمه استاندارد^۲ کیفی برای تنظیم مقولات و ارائه گزاره‌ها کفایت کرده و محققین را به اشباع نظری^۲ رسانده است.

۱. gender

۲. theoretical saturation

شیوه تجزیه و تحلیل

در نظریه مبنایی، آنچه اساسی است رفت و برگشت میان مشاهده و مدل نظری^۱ است. بر همین مبنا از تحلیل مضمونی^۲ برای قوام دادن مفاهیم و کدها در رسیدن به مدل نهایی نظریه مبنایی استفاده شده است. در تحلیل و بررسی داده‌ها سعی شده تا مقوله‌های کلی‌تری از درون داده‌های انضمامی به شکل کدگذاری به دست آورده شود. مهم‌ترین هدف در کدگذاری، «خرد کردن و فهم متن و پیوند اجزاء به دست آمده با یکدیگر و تدوین مقوله‌ها و منظم کردن‌شان بر اساس روند زمانی» است (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۳۳). در تحلیل داده‌ها علاوه بر توجه به توصیف عمیق و انتزاعی، از مفاهیم و روابط، مقوله‌ها و گزاره‌های نظری نیز با هدف تحلیل و مفهوم‌سازی نظری استفاده شده است. جستجوی خواص و ابعاد مفاهیم به منظور استخراج سنخ‌شناسی^۳ از دانشجویان مورد مطالعه نیز مدنظر بوده است. به علاوه، در این مطالعه با توجه به سئوال‌های تحقیق، به انگیزه‌ها و دلایل دانشجویان تغییر رشته‌ای در قالب مدل پارادایمی (شامل: علل، بستر و شرایط دخیل، استراتژی‌ها، پیامدها)، به چگونگی پذیرش فرهنگ علوم انسانی، میزان رضایت، چشم‌انداز حرفه‌ای و ارائه یک سنخ‌شناسی پرداخته‌ایم.

در بخش کمی، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش توصیفی استفاده شده است. براین اساس برای توصیف مشخصات نمونه، از روش‌های آماری در سطوح گوناگون تلخیص (توزیع فراوانی، درصد)، جدول‌بندی (یک بعدی و دو بعدی)، شاخص‌های تمرکز و پراکندگی، استفاده شده است.

در نهایت، در این تحقیق سعی شد که برای تقویت مدل به دست آمده از روش نظریه مبنایی، ترکیبی از روش کمی و کیفی در تبیین انگیزه‌ها، انتظارات و ارزیابی

۱. theoretical model

۲. thematic analysis

۳. typology

دانشجویان رشته‌های غیرمرتبط از تحصیل در علوم انسانی، صورت گیرد. در این مطالعه، چارچوب مفهومی همزمان با گردآوری داده‌ها ساخته و پرداخته شد، اما ارائه آن در این مقاله برای آشنایی مخاطب با مبانی و مبادی کار می‌تواند پیش از بخش تحلیل و بررسی داده‌ها صورت گیرد. در بخش بعد به چارچوب مفهومی این مطالعه اشاره می‌کنیم.

تحلیل و بررسی داده‌ها

نمونه‌های مصاحبه شده در بخش کیفی، شامل ۲۲ نفر بوده است که از این تعداد ۱۲ نفر زن و ۱۰ نفر مرد بودند. رشته‌های کارشناسی نمونه‌ها شامل مهندسی برق و الکترونیک، مکانیک، کامپیوتر، کشاورزی، آمار، فیزیک، ریاضی، صنایع غذایی، مترجمی زبان، مامایی، گرافیک، تغذیه و شیمی کاربردی، و رشته‌های کارشناسی ارشد آن‌ها شامل فلسفه، روان‌شناسی بالینی، مطالعات زنان، باستان‌شناسی، تاریخ، ارتباطات (دکتر)، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، اقتصاد، مدیریت آموزشی و برنامه‌ریزی بوده است.^۱ از تعداد ۱۷۲ نفر حجم نمونه بخش کمی، ۷۱ نفر مرد و ۱۰۱ نفر زن بوده‌اند که از این تعداد، ۸۹ نفر تهرانی و ۸۳ نفر شهرستانی بودند. از میان آن‌ها تعداد ۳۱ نفر ۱۹ تا ۲۳ ساله، ۱۲۲ نفر ۲۴ تا ۲۸ ساله و ۱۹ نفر ۲۹ تا ۳۳ ساله بودند.

در بخش کمی، در خصوص انگیزه پاسخ‌گویان از تحصیل در رشته فعلی، ۳۴ درصد به منطبق بودن رشته فعلی با علایق و استعدادها اشاره کرده‌اند. ۲۱ درصد به شانس قبولی بالاتر و ۱۵ درصد به اهمیت و تأثیرگذاری این رشته در جامعه نظر داشته‌اند. موارد دیگری از قبیل کنجکاوی و علاقه به کسب تجربه‌ای متفاوت از سوی ۱۳ درصد، احساس مسئولیت نسبت به جامعه از سوی ۸ درصد و تأثیرپذیری از افراد سرشناس و آثار آن‌ها از سوی ۷ درصد پاسخ‌گویان به عنوان انگیزه تحصیل در رشته علوم

۱- در بخش کمی به دلیل تنوع بسیار زیاد رشته‌ها از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

انسانی / اجتماعی مطرح شده است. از مهم‌ترین دلایلی که موجب شده تا پاسخ‌گویان ادامه تحصیل در رشته دوره لیسانس را دنبال نکنند؛ عدم انطباق رشته قبلی با روحیات و علایق (۳۱ درصد)، علاقه‌مندی به مباحث علوم انسانی/اجتماعی (۲۱ درصد) و نداشتن فرصت مناسب اشتغال (۲۰ درصد) است. سایر دلایل، شامل بی‌علاقگی به محتوا و نوع دروس (۱۴ درصد)، عدم علاقه به محیط تحصیلی (۶ درصد) و عدم تناسب رشته قبلی با وضعیت شغلی جدید (۵ درصد) است. همان‌گونه که از نتایج مشخص است حضور خود فرد در فرایند تصمیم‌گیری برای تغییر رشته، نقشی تعیین‌کننده داشته است. افراد، بیشتر برای پرداختن به علایق و استعدادهایشان در رشته‌ای که با روحیه آنان انطباق دارد دست به تغییر رشته می‌زنند. تامل در سخنان کسانی که با منطق عقلانی، تغییر رشته می‌دهند نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، دانشجویان توأمأً به هر ۴ مورد وسیله، هدف، ارزش و پیامدها توجه نشان می‌دهند. آن‌ها در انتخاب خود، عاملیت بسیار زیادی دارند. با این که دنیای جدید، دنیایی بسیار فرار است، اما این دانشجویان سعی می‌کنند تا به وسیله عاملیت در تصمیم‌گیری‌شان، به عنوان فردی اثرگذار اراده خود را محقق کنند. «کسی که نتواند اراده خود را در چیزها بنشانند، باز هم دست‌کم معنایی را در آن‌ها می‌نشانند» (نیچه، ۱۳۸۶: ۲۵). برای نمونه، به صحبت یکی از ۲۲ دانشجوی بخش کیفی اشاره می‌کنیم که منطبق بودن رشته فعلی با علایق و استعدادهایش را به این شکل، معنادار می‌کند:

«در دوره کارشناسی با توجه به اقامتم در خوابگاه و وجود دانشجویان روان‌شناسی بالینی در محل، با دانشجویان این رشته آشنایی پیدا کردم و همیشه بحث‌هایی که آن‌ها درباره رشته‌شان در اتاق داشتند واقعاً برایم جالب بود. من همیشه همراه با آن‌ها در بحث‌ها و سمینارهای روان‌شناسی شرکت می‌کردم و حتی در درس‌های تخصصی آن‌ها در کلاس حاضر می‌شدم... این میزگردها و بحث‌ها به من انرژی مثبت منتقل می‌کرد و واقعاً به خاطر آن است که من خود را موفق می‌دانم و در زندگی هم خیلی به من کمک کرد... نمی‌توانم گفت که انتخابم یکدفعه شکل گرفت بلکه به مرور زمان و کاملاً

تدریجی شکل گرفت، از بابت آن خیلی خرسندم؛ چون واقعاً فکر می‌کنم که روان‌شناسی بالینی کاملاً با روحیات من سازگار است و فکر می‌کنم که بتوانم این رشته را تا آن‌جا که می‌شود ادامه دهم».

این فرد با توجه به اقامت در خوابگاه، تحت تاثیر دوستان، به روان‌شناسی علاقه‌مند شده است. اما استراتژی‌هایی نیز برای تقویت این علاقه بکار گرفته است که عبارتند از: شرکت در بحث‌ها و سیمینارهای روان‌شناسی، پی‌گیری بحث‌های روان‌شناسی در تلویزیون و مطالعه کتاب‌های مرتبط. نکته دیگری که در مورد وی و امثال او باید بیان کرد آن است که این دانشجویان، کنشگر عقلانی صرف نیستند که صرفاً به هدف و ابزار رسیدن به آن بیاندیشند؛ بلکه پیشاپیش تعلق زیادی نسبت به رشته و محیط رشته جدید احساس می‌کنند و حتی برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا برنامه دارند. نتایج بخش کمی‌نشان می‌دهد که دو سوم پاسخ‌گویان، انگیزه زیادی برای تکمیل تحصیلات خود دارند. دانشجوی فوق در خصوص تمایل خود به ادامه تحصیل می‌گوید:

«صحبت کردن با یک دانشجوی بالینی، انسان را راضی نگه می‌دارد و به او آرامش می‌دهد. چون او با یک نگاه و صحبت می‌تواند روحیات تو را درک کند و به تو کمک کند... با توجه به روحیات، علایق و مطالعاتم در این زمینه بسیار دوست دارم که در آینده، رشته روان‌شناسی تجاری (تبلیغات) را در مقطع دکترا ادامه بدهم، ولی با توجه به این که این رشته در هیچ کدام از دانشگاه‌های کشورمان وجود ندارد تمام سعی‌ام را می‌کنم که برای ادامه تحصیل در این مقطع به خارج بروم».

بیشتر این دانشجویان، دلایل متقنی برای تغییر رشته خود دارند و این یکی از عواملی است که نشان‌دهنده سطح آگاهی این دانشجویان برای تغییر رشته است. از همین‌جاست که آن‌ها می‌توانند به شکلی تدریجی و پایدار، در فرایند «تعیین هویت» خود، و تغییر فرهنگ و فضای اجتماعی، موثر باشند. بیشتر این دانشجویان به شکلی پایدار معمولاً از زمان دبیرستان یا دوره کارشناسی، به رشته‌های انسانی علاقه‌مند شده‌اند. حدود نیمی از پاسخ‌گویان بخش کمی (۵۱ درصد) از دوره تحصیل در مقطع لیسانس به

تحصیل در رشته‌های علوم انسانی علاقه‌مند شدند. ۲۸ درصد، از دوره راهنمایی یا دبیرستان و ۱۶ درصد، بعد از فارغ‌التحصیلی دوره لیسانس به تحصیل در رشته‌های علوم انسانی تمایل پیدا کردند. آگاهی تدریجی نسبت به فرایند «تعیین هویت» باعث بالا رفتن میزان انگیزه، این دانشجویان برای ادامه تحصیل می‌شود. در مورد این انگیزه فردی که در رشته تغذیه دانشگاه شهید بهشتی کارشناسی خود را گرفته است می‌گوید:















«من باستان‌شناسی را خودم انتخاب کردم و دیدم که بیشتر با علایقم سازگار است... چون قصد نداشتم در رشته تجربی ادامه تحصیل بدهم... با نگاهی که به رشته‌های علوم انسانی انداختم دیدم که آن‌ها بیشتر مناسب حال من هستند... این رشته و در کل، باستان‌شناسی را به دلیل تنوع و جالب بودنش دوست دارم و امیدوارم که بتوانم در آن پیشرفت کنم... با هر کسی که این رشته را خوانده بود صحبت می‌کردم نزدیک به ۷۰ درصد از رشته و آینده آن راضی بودند. امیدوارم که من هم بتوانم جزو آن ۷۰ درصد باشم».

با این تفاسیر می‌توان میزان انگیزه بالا و میزان امیدواری را در میان این دانشجویان تغییر رشته‌ای مشاهده کرد، اما متأسفانه از آنجایی که به علوم انسانی در ایران عموماً کمتر از دیگر رشته‌ها بها داده می‌شود، دانشجویان تغییر رشته‌ای پس از ورود به دانشگاه و مواجهه با وضعیت انضمامی^۱ و حرفه‌ای^۲ این رشته‌ها تا حدی از امیدهای اجتماعی‌شان کاسته می‌شود. برای مثال در بخش کمی، پاسخ دانشجویان در مورد میزان امیدواری در رسیدن به خواسته‌ها، خدمت به کشور، تأمین حقوق اجتماعی و شهروندی و اشتیاق بر انگیز بودن فضای علوم انسانی، به شرح زیر است:

۱. concrete

۲. professional

جدول ۲- میزان امیدواری دانشجویان تغییر رشته‌ای به فضای علوم انسانی در ایران

اشتیاق برانگیزی		تأمین حقوق شهروندی		خدمت به کشور		تحقق خواسته‌ها		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
  	 	  	  	  	 	  	  	زیاد
  	 	  	 	  		  	 	تانداندا زه‌ای
 	 	 	 	  	۳۳	  		کم
 	  	  	  	  	  	  	  	جمع

فردی که از میان دانشجویان بخش کیفی در رشته مطالعات فرهنگی تحصیل می‌کند اظهار می‌دارد که با تغییر رشته «نه می‌خواستم دنیا را عوض کنم و نه چیزی دیگر». برای

وی آنچه اهمیت دارد فرار از روزمرگی‌ها و یکنواختی‌هاست، اما شرایط سخت برای دانشجویان علوم انسانی باعث شده است که وی برای ادامه تحصیل در ایران ناامید باشد: «تفاوت زیادی [میان دانشجویان رشته‌های گوناگون] وجود ندارد. شباهت‌شان این است که همشون دور خودشون می‌چرخند که فوق لیسانس یا دکترا از رشته خودشون دارند... هیچ کدامشون تولید علم نمی‌کنند و این بر می‌گردد به شرایط نامساعد کشور و جامعه ما که هیچ کس سر جای خودش نیست. بنابراین، اینان یا در روزمرگی گم می‌شوند یا از ایران خارج می‌شوند. خود من نیز قصد دارم برای دکترا از ایران بروم».

با توجه به وضعیت مزبور، نتایج بخش کمی‌جالب توجه است که نیاز به علوم انسانی / اجتماعی برای رشد کشور بسیار بالاست. ۷۴ درصد پاسخ‌گویان بر این نظرند که علوم انسانی / اجتماعی، مهم‌ترین نیاز کشور است. دو درصد، نظری مخالف و ۲۴ درصد هم نظری بینابینی ذکر کرده‌اند. در مورد این نظر که «پیشرفت در علوم انسانی / اجتماعی، کلید حل مشکلات اقتصادی و توسعه کشور است» افزون بر نیمی از پاسخ‌گویان (۵۲ درصد) کاملاً موافق و موافق بوده و ۱۵ درصد، نظری کاملاً مخالف و مخالف داشته‌اند. ۳۳ درصد افراد نیز نظری بینابینی داشته‌اند. در رابطه با این نظر که «علوم انسانی / اجتماعی به افراد درک بهتری از هویت فردی و اجتماعی خود می‌دهد»، ۶۵ درصد موافق و کاملاً موافق، ۹ درصد مخالف و کاملاً مخالف و ۲۶ درصد، نظر بینابین داشته‌اند. همچنین افزون بر نیمی از پاسخ‌گویان (۵۶ درصد) قائل به این هستند که تحصیل در علوم انسانی و اجتماعی، به زندگی افراد معنا و جهت می‌دهد. در مقابل، ۱۵ درصد، مخالف این نظر بوده و ۲۹ درصد نیز نظری بینابینی داشته‌اند.

با درک این مشکلات و نیازها، تغییررشته‌ای‌ها به دنبال تحقق اراده خود، یا دست کم، معنادار کردن تحصیل در علوم انسانی هستند. «کسی که نتواند اراده خود را در چیزها بنشانند، باز هم دست کم معنایی را در آن‌ها می‌نشانند» (نیچه، ۱۳۸۶: ۲۵). در میان این دانشجویان، شاهد این برداشت آگاهانه هستیم که آن‌ها نمی‌خواهند اراده خود را برای تغییر کلیت جهان‌شان به کار بندند؛ بلکه برای معنادار کردن آن، دست به این عمل

زده‌اند. «... تفاوت میان پاسخ‌های فاعلی^۱ یا تفاعلی^۲ را در نظر بگیرد. این یکی از مهمترین تفاوت‌ها و تمایزها در زندگی ماست... شما زمانی فاعل هستید که آنچه می‌کنید یا آنچه می‌گویند برخاسته از نیازها یا اعتقادات درونی شما باشد؛ شما زمانی متفاعل هستید که بر این مبنا عمل یا انتخاب می‌کنید که دیگران به نظرتان از شما انتظار دارند آن‌گونه عمل یا انتخاب کنید. وقتی که فاعل هستید اعمال شما از درون برمی‌خیزد؛ وقتی متفاعل هستید اعمال شما پاسخی به چیزی بیرونی از خودتان هستند» (فی، ۱۳۸۱: ۳۹). این فاعل بودن، عنصری ذاتی^۳ نیست؛ بلکه فرد در یک دوره زمانی مشخص، داستان تغییر رشته خود را به شکلی روایت^۴ می‌کند که در خلال آن می‌توان میزان عاملیت فرد را مشاهده نمود:

«فکر می‌کنم علوم اجتماعی یا بهتر بگویم علوم انسانی، رشته‌ای باشد که کمتر کسی به آن علاقه‌مند نباشد... آخر با وجود من و تو سر و کار دارد... من با کمی فکر کردن و مشورت کردن با دوستان... و آشنا و فامیل و خانواده تاریخ را... انتخاب کردم. شاید محکم‌ترین دلیل همان علاقه‌ای بود که در دوران دبیرستان به تاریخ داشتم. خواندن تاریخ برای من خیلی جالب است و واقعاً خواندن مسائل مربوط به تاریخ بشر، تاریخ جهان و تاریخ کشورمان را واقعاً دوست دارم. مثلاً به خواندن تاریخ درباره ایران قبل از اسلام خیلی علاقه‌مند هستم. مثلاً دوران هخامنشیان، دوران سلوکیان، زندیان و... را دوست دارم».

-
۱. active
 ۲. reactive
 ۳. essential
 ۴. narrate

در بخش کمی نیز نتایج به دست آمده، قابل مقایسه با بخش کیفی مزبور است. از نظر پاسخ‌گویان، تحصیل در این رشته‌ها افق جدیدی برای آن‌ها گشوده (۶۲۸ درصد)، ارتباطات آن‌ها را گسترش داده (۲۳ درصد)، آن‌ها را به مسائل اجتماعی حساس کرده (۲۲ درصد)، امکان رشد استعدادشان را مهیا ساخته (۱۳ درصد) و بر خوش بینی آن‌ها برای ایجاد تغییر افزوده است (۱۳ درصد).

بیشتر دانشجویانی که تغییر رشته می‌دهند به علوم انسانی به عنوان ابزاری برای فهم بهتر جهان اطرافشان می‌نگرند. تعدادی از آن‌ها خود را متعلق به این رشته می‌دانند و برخی دیگر، امکانات آن را برای زندگی کافی نمی‌دانند. یکی از نکات قابل توجه که بیشتر دانشجویان تغییر رشته‌ای به آن اشاره کرده‌اند این است که فضای علوم انسانی «آرام‌تر» از برخی رشته‌های دیگر مانند رشته‌های هنری است. یکی از ویژگی‌های مهم (در کنار دو ویژگی که در بخش آخر به آن می‌پردازیم) این است که تغییر رشته‌ای‌ها مسئولیت‌پذیری بالایی دارند. با توجه به جدول ۴، دانشجویان تغییر رشته‌ای، به این دلیل که فارغ از تمامی محدودیت‌ها رشته خود را تغییر می‌دهند تمام پیامدهای این عمل را نیز تقبل خواهند کرد. آن‌ها تمام سعی خود را خواهند نمود تا در برابر فشارهای خانواده، دوستان و جامعه و حتی خود، این را ثابت کنند که تصمیم درستی گرفته‌اند (البته این نکته در میان سنخ‌هایی که در بخش بعد به آن‌ها می‌پردازیم متفاوت است). تغییر رشته‌ای‌ها هر چند به رشته جدید خود علاقه داشته‌اند، اما باری مضاعف را بر دوش خود احساس می‌کنند، چرا که باید خود را هم به سطح دانشجویان همین رشته‌ها برسانند و هم به دانشجوی موفق تبدیل کنند.

استراتژی‌هایی که آن‌ها برای موفقیت اتخاذ می‌کنند روز به روز فزونی می‌یابد و در نتیجه، از میزان عاملیت و مسئولیت‌پذیری زیادی برخوردار می‌شوند. از لحظه تصمیم برای مطالعه منابع مربوط به رشته جدید تا زمان دفاع از پایان‌نامه و حتی پس از آن به استراتژی‌هایی بیشتری می‌اندیشند تا آن‌ها را در این مسیر به پیش برد و ارتقا دهد. سیاست‌گذاری‌ها باید در جهت حمایت از این انگیزه و علاقه باشد، اما متأسفانه نتایج

نشان می‌دهد این دانشجویان زمانی که مورد این حمایت‌ها قرار نمی‌گیرند از میزان انگیزه‌شان برای تحصیل و ادامه آن در ایران کاسته می‌شود و از این رو، افزون بر نیمی از آن‌ها ترجیح به ادامه تحصیل در دیگر کشورها می‌دهند (جدول ۳).

جدول ۳- در صورت تمایل به ادامه تحصیل ترجیح می‌دهید ادامه تحصیل را در ایران دنبال کنید یا کشورهای دیگر؟

درصد تجمعی	درصد معتبر	درصد	فراوانی	
				در ایران
				در کشورهای دیگر
				تفاوتی نمی‌کند
				جمع

سنخ‌شناسی دانشجویان تغییر رشته‌ای

در این مطالعه، سه سنخ کلی شناسایی شده است که به ترتیب عبارتند از:

۱- کنشگر عقلانی - هدفمند؛ ۲- کنشگر عقلانی - ارزشی؛ ۳- کنشگر خواهان

بازگشت

طبق با مطالعه ما، سنخ ۱، کنشگری عقلانی - هدفمند است که تعداد ۱۰ نفر از پاسخ‌گویان بخش کیفی را در بر می‌گیرد. همانگونه که در جدول ۱ ملاحظه شد، معنای کنشی که نتیجه عقلانیت هدفمند باشد، هر ۴ مورد وسیله، هدف، ارزش و پیامدها را در بر می‌گیرد. یعنی کنشگر، ابزار لازم برای رسیدن به هدف را متناسب با ارزش‌هایش و با توجه به پیامدهای کنش خود به شکلی عقلانی اتخاذ می‌کند. در بخش کمی، مطابق آنچه در ابتدای بخش قبل بیان شد بیش از ۶۰ درصد پاسخ‌گویان نیز در این سنخ قرار می‌گیرند.

سنخ ۱، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که مهم‌ترین آن، عاملیت بالای فرد در تصمیم‌گیری برای تغییر رشته است. افراد سنخ ۱، با در نظر گرفتن ارزش‌ها و همچنین پیامدهای تصمیمی که می‌گیرند ابزارشان را متناسب با هدف‌شان اختیار می‌کنند و دست به عمل می‌زنند. این افراد، استراتژی‌های متفاوت و بیشتری نسبت به دیگر سنخ‌ها برای تغییر رشته به کار می‌بندند؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد وزن بستر، شرایط و عوامل بیرونی در تصمیم این افراد، کمتر از استراتژی‌ها و میزان عاملیت آنهاست. این دانشجویان به رشته جدیدشان تعلق خاطر دارند و برای موفقیت و رسیدن به اهداف خود، استراتژی‌های بلندمدتی اختیار می‌کنند.

۱. فرایند انتخاب رشته برای سنخ ۱، به شکل تدریجی رخ داده است، اما برای

سنخ ۲، ناگهانی اتفاق افتاده است.

۲. میزان عاملیت افراد سنخ ۱، بیشتر از سنخ ۲ است.

۳. فرد سنخ ۱، کمتر از سنخ ۲ در ابتدای دوران تحصیل در مقطع کارشناسی

ارشد دچار «شوک» می‌شود.^۱

۱- در بخش آخر به مساله «شوک» اشاره خواهیم کرد.

در مطالعه سنخ ۱، ما شاهد یک مساله بسیار مهم هستیم که این سنخ را به سه نوع تقسیم می‌کند. این امر بیانگر تفاوت هر یک از کنشگران درون این سنخ است. از این جاست که آن‌ها فرایند «تعیین هویت» را به شکلی حرفه‌ای انجام می‌دهند. تفاوت میان هویت و «تعیین هویت» که ارنست لاکلاو^۱ (Laclau, ۱۹۹۴: ۳) بدان اشاره می‌کند بسیار حیاتی است. «تعیین هویت»، فرایندی بسیار پیچیده و پویاست که با مفهوم جبری هویت در تضاد قرار می‌گیرد. «دایانا فاس [همانند لاکلاو]... نشان می‌دهد که چگونه فرایندهای تعیین هویت نیروی پویا و پیچیده را به کار می‌اندازد که همزمان با ایجاد حس هویت، آن هویت را زیر سؤال می‌برد... بنابراین مفهوم تعیین هویت به ما نشان می‌دهد که چگونه هویت در و از طریق تفاوت شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد و در همان حال بوسیله تفاوت بدل به مسأله می‌شود» (دان، ۱۳۸۴: ۶-۵).

سنخ کنشگر عقلانی - هدفمند، به دو نوع کنشگر معطوف به علم عملی و کنشگر معطوف به علم انتقادی و به نوع سومی تحت عنوان معطوف به علم ایدئولوژیک تقسیم می‌شود. هابرماس مطابق با جدول ۴، از ۳ نمونه علم یاد می‌کند (پیوزی، ۱۳۸۴: ۲۵).

جدول ۴- سه نمونه علوم از دیدگاه هابرماس

علاقه شناختی	نوع علم	دانش	واسط اجتماعی	قلمرو
کنترل فنی	علوم طبیعی (تجربی/تحلیلی)	دانش فنی یا ابزاری	کار	طبیعیات
عملی	علوم تاریخی/هرمنوتیکی (Geisteswissenschaften)	عملی	زبان	جامعه
رهایی و	علوم انتقادی	رهایی	اقتدار	

۱. Ernest Laclau

				استقلال
--	--	--	--	---------

آن‌هایی که به دنبال علم عملی هستند، به دو دلیل، یکی به دلایل شخصی و دیگری، به دلیل ماهیت رشته‌هایی که به آن تغییر رشته می‌دهند از این علایق شناختی برخوردار می‌شوند. در این سنخ و به طور خاص در این نوع می‌توان داشتن هدف برای آینده را به وضوح مشاهده کرد. برای مثال، ادامه تحصیل در رشته روان‌شناسی تبلیغات در مقطع دکترا که به طور مستقیم بازار کار را هدف می‌گیرد، ادامه تحصیل در خارج از ایران برای زندگی راحت‌تر و بهتر، ارتقای موقعیت شغلی، تدریس در دانشگاه‌های گوناگون، درآمدزایی و... اهداف این نوع را تشکیل می‌دهند. از نکات مشترکی که در این‌جا می‌توان مشاهده کرد آن است که این افراد، پیش از اقدام به تغییر رشته، به تحقیق در مورد رشته جدید نیز دست می‌زنند. بیشتر کسانی که تغییر رشته می‌دهند در هنگام ورود به دانشگاه و رشته جدید، این سؤال را از خود خواهند پرسید که آیا کاری را که انجام داده‌اند درست بوده است یا خیر؟ در بیشتر موارد، افراد خود را قانع و مجاب می‌کنند که انتخاب و تصمیم درستی بوده است. کسانی که تحقیق نسبتاً جامعی کرده باشند خواهند توانست پیامدهای روانی منفی این پرسش را به کمترین حد ممکن برسانند، اما آن‌هایی که به شکل ناگهانی و یکدفعه، یا به علت برخورداری از شانس قبولی بالاتر در این رشته‌ها و یا کسانی که صرفاً به قصد ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر تصمیم به تغییر رشته گرفته‌اند نخواهند توانست مانند گروه قبل پیامدهای منفی پسینی تغییر رشته خود را کاهش دهند و به همین دلیل ممکن است پرسش یاد شده را به شکلی مالیخویایی^۱ هر لحظه از خود بپرسند.

نوع اول سنخ ۱، به گفته خودشان در پی مطالعه کتاب‌های «زیبا» هستند. منظور آن است که این افراد از کتاب‌هایی استفاده خواهند کرد که به دنبال مساله‌سازی نیستند. اما

۱. melancholic

افراد نوع دوم، این مسیر را با رادیکال کردن^۱ و مساله‌دار^۲ کردن «جهان طبیعی» دنبال می‌کنند. اساساً تجربه شخصی نوع دوم، نه لزوماً تجربه‌ای وحدت بخش، بلکه ممکن است تجربه‌ای تراژیک^۳ باشد. شخصی که به دنبال اهداف رهایی‌بخش است به جهان همچون یک اسطوره‌شناس می‌نگرد. این فرد به دنبال عریان ساختن اسطوره‌هایی است که به زعم بارت، تاریخ را طبیعی جلوه می‌دهند (بارت، ۱۳۸۰) تفکر انتقادی، نیازمند رویکرد و بینشی متفاوت از «فهم متعارف»^۴ است. از منظر هابرماس، تامل رهایی‌بخش، در حالی که تأمل خرد در خود و مقوله‌هایش، به علاوه تامل به مثابه «خود - شکل‌گیری»^۵ است. هابرماس بیان می‌کند که «ما در فکر و در کنش به طور همزمان دنیا را هم کشف و هم خلق می‌کنیم؛ و دانش در جریان این رابطه مولد (generative) بین ذهن مدرک و جهان متبلور می‌شود» (پیوزی، ۱۳۸۴: ۲۵).

یکی از نکات جالب توجه در آن میان این است که احساس رضایت و حس تعلق به رشته تحصیلی در نوع اول، دوم و همچنین نوع سوم، به لحاظ ماهوی با یکدیگر متفاوت است. در نوع اول (معطوف به علم عملی) میزان رضایت بسیار بالاست. در این نوع، فرد از تحصیل در رشته خود احساس کامیابی و رضایت بسیار می‌کند، رضایتی که حاصل کارکرد^۶ ملموس و عینی محیط و رشته جدید فرد است. این کارکرد عملی و عینی، هم زندگی شخصی فرد و هم آینده حرفه‌ای او را متاثر خواهد کرد. نوع اول، از حس تعلق رشته‌ای بالایی هم برخوردار است، اما نوع دوم (معطوف به علم انتقادی) به

-
۱. radicalization
 ۲. problematic
 ۳. tragic
 ۴. common sense
 ۵. bildung
 ۶. function

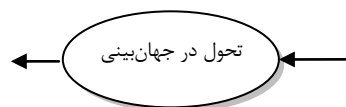
دنبال حل و فصل کردن قضایا نیست رضایتی از نوع تراژیک برایش رخ خواهد داد. تعلق این فرد به رشته‌اش، از نوع «مسئولانه» است.

در زمان بررسی و مطالعه مصاحبه‌های سنخ ۱، با نوع جدیدی (علاوه بر دو نوع یاد شده) روبه‌رو شدیم. هدف افراد این نوع برای تغییر رشته، بیشتر ناشی از یک «ضرورت» بوده است. نوع سوم (معطوف به علم ایدئولوژیک)، نسبت به هدف خود بسیار راسخ و استوار است. او ممکن است نسبت به رشته جدید، حس تعلق نداشته باشد، اما برای رسیدن به اهدافش سعی خواهد کرد تا این حس را به مرور در خود پرورش دهد. او از عملکرد خود احساس رضایت می‌کند، اما این احساس رضایت به طور کامل در لحظه رسیدن به هدف محقق می‌شود؛ در حالی که فرد نوع دوم، در حین انجام عمل، از این رضایت برخوردار می‌شود. برای فرد نوع دوم، صرفاً رسیدن به هدف مبنا نیست؛ بلکه چگونگی رسیدن به آن، دارای اهمیت است. اما برای فرد نوع سوم، محقق کردن آنچه وی «ضرورت» می‌نامد اهمیت دارد. آن‌ها نیز مانند نوع دوم، خود را «مسئول» می‌دانند، اما «مسئولیت» نوع دوم و سوم، کاملاً به لحاظ ماهوی با یکدیگر متفاوت است. از میان ۱۰ نفر سنخ اول، ۶ نفر در نوع اول، ۱ نفر در نوع دوم و ۳ نفر در نوع سوم قرار دارند. در این‌جا مدل پارادایمی سنخ ۱ (مدل پارادایمی کنشگران عقلانی هدفمند) را ترسیم نمود.

- ۱- سرمایه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خانواده.
- ۲- شرایط، مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، روانی و سیاسی جامعه.
- ۳- دوستانی که تغییر رشته داده‌اند.
- ۴- آشنای بودن با فضاهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی.

- ۱- کمک به حل مشکلات روانی خود و جامعه.
- ۲- یافتن شغل مناسب.
- ۳- ادامه تحصیل در مقطع دکترا.
- ۴- لذت بردن بیشتر از زندگی از طریق فهم آن و ...
- ۵- امید به آینده بهتر.
- ۶- تولید علم بومی.
- ۷- اسلامی کردن فضای دانشگاه‌ها.

- ۱- مطابقت رشته جدید با وضعیت شخصی، روحیه و علائق.
- ۲- علاقه‌مندی به مباحث علوم انسانی / اجتماعی.
- ۳- خشک و سخت بودن محتوای رشته قدیم.
- ۴- به دنبال فرصت شغلی مناسب.
- ۵- به دنبال پاسخ‌گویی به یک «ضرورت» فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یا مذهبی.
- ۷- خواهان تجربه‌ای جدید.
- ۸- وضعیت ذهنی و درونی فرد.



- ۱- شرکت در بحث‌ها، کلاس‌ها و سمینارهای مرتبط.
- ۲- استفاده از رسانه‌هایی مانند تلویزیون، کتاب و...
- ۳- مشاوره و مباحثه با اساتید و متخصصان رشته جدید.
- ۴- مطالعه منابع مرتبط با امتحان کنکور ارشد.
- ۵- انجام فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی مرتبط.
- ۶- مراقبت و مدیریت تاثیرهای منفی دیگران.
- ۷- تحقیق در مورد رشته جدید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سنخ ۲، کنشگر عقلانی - ارزشی است. یکی از تفاوت‌های اساسی سنخ کنشگر عقلانی - هدفمند و سنخ ۲ در این است که به طور کلی اهداف سنخ ۱، واقعی و ملموس است، اما اهداف سنخ ۲ تا حدی انتزاعی و مبهم است. انتزاعی یا مبهم بودن اهداف به معنای سنتی یا عاطفی بودن آنها نیست؛ چون هر دو سنخ (حتی سنخ ۳) کنشگری مدرن هستند که کنش‌شان در نهایت، جنبه کاربردی^۱ بیشتری دارد. (Cuff, ۴۷: ۲۰۰۶, Sharrock, Francis). کنشگر سنخ ۲ برای دست زدن به کنش، در وسیله، هدف، و ارزش، به شکلی عقلانی تامل می‌کند، اما تفاوت این کنشگر با کنشگر سنخ ۱ در آن است که وی در پیامدهای کنش خود تامل نمی‌کند (یا بسیار کم تامل می‌کند). یکی از مسائلی که این نکته را می‌سنجد میزان آشنایی و امید به انجام دادن فعالیت‌های مرتبط حرفه‌ای در رشته جدید در آینده است. نتایج بخش کمی‌نشان می‌دهد که میزان رضایت ۴۹ درصد دانشجویان از اشتغال و بازار کار علوم انسانی/اجتماعی، در حد کم و خیلی کم و ۲۷ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد است. ۲۵ درصد نیز تا اندازه‌ای از اشتغال و بازار کار مناسب رضایت داشته‌اند. نزدیک به نیمی از پاسخ‌گویان (۴۷ درصد) به آینده رشته‌های علوم انسانی/اجتماعی امیدوار هستند. ۳۹ درصد تا اندازه‌ای و ۱۴ درصد نیز در حد کم و خیلی کم به آینده رشته‌های علوم انسانی امیدوارند. در نتیجه می‌توان بیش از ۴۰ درصد کنشگران بخش کمی‌را در این سنخ (عقلانی - ارزشی) جای داد.^۲

از میان ۲۲ فرد مصاحبه‌شونده بخش کیفی نیز ۱۱ نفر در سنخ ۲ قرار گرفته‌اند. آنها کسانی هستند که کنشی عقلانی - ارزشی برای تغییر رشته انجام داده‌اند. افراد این سنخ، در علل، بستر و شرایط دخیل، استراتژی‌ها و حتی تا حدی پیامدهای کنش خود، اشتراکات بسیار زیادی با سنخ ۱ دارند، اما تفاوت‌های اساسی آنها باعث شده که فضای

۱. practical

۲- همان گونه بیان شد باید توجه شود که این سنخ‌ها همپوشانی‌هایی نیز با یکدیگر دارند.

اجتماعی متفاوتی را در «تعیین هویت» خود شکل دهند که به برخی از آن‌ها اشاره شد. آن‌ها به طور معمول در یک برهه زمانی بسیار کوتاه به این نتیجه می‌رسند که رشته خود را تغییر دهند. این تصمیم ناگهانی، پیامدهایی را هم برای آن‌ها به همراه دارد که به لحاظ ماهوی وضعیت تحصیلی، میزان تعلق خاطر و رضایت از رشته جدید را برای آن‌ها متفاوت از سنخ ۱ می‌کند. افراد این سنخ معمولاً گسست بیشتری را میان محیط قدیم و جدید (رشته قدیم و جدید) خود احساس می‌کنند. از آنجایی که به طور معمول تصمیم برای تغییر رشته معمولاً چند ماه مانده به کنکور ارشد (یا در پایان دوران کارشناسی) گرفته می‌شود و فرد، برنامه‌ریزی کمتری نسبت به دانشجویان سنخ ۱ برای ارتقای میزان تعلق خود و آشنایی بیشتر با رشته جدید دارد، فرد دچار گسست عمیق‌تری نسبت به سنخ ۱ خواهد شد. برای نمونه، فردی از این سنخ که در رشته مطالعات زنان در دانشگاه تربیت مدرس در حال تحصیل است بیان می‌کند:

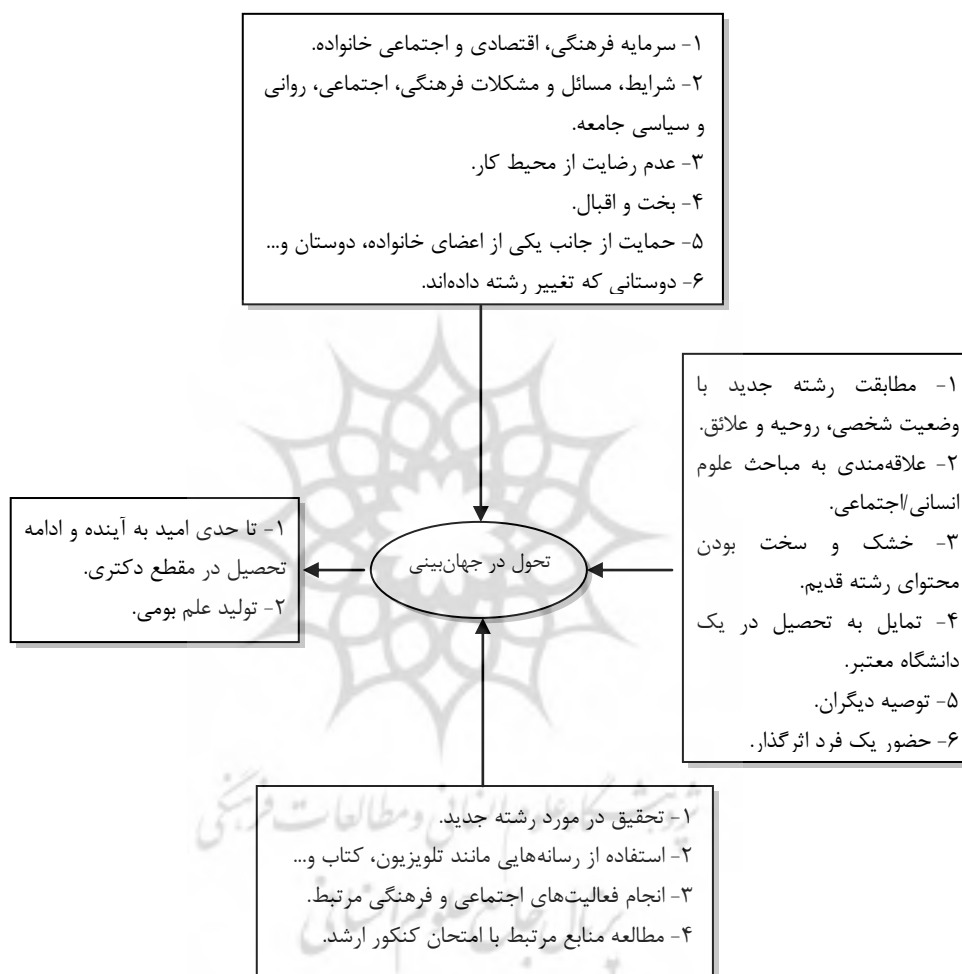
«من اصلاً قصد نداشتم تغییر رشته بدهم و فقط هدفم این بود که لیسانس بگیرم و در هر جایی که شد مشغول به کار شوم. ولی بعدها هدفم تغییر کرد... و تصمیم به تغییر رشته گرفتم. خیلی با دیگران مشورت کردم تا رشته جدید را بخوانم و بالاخره، [رشته علوم] انسانی انتخاب شد و بعد از آن همیشه سخن از حق زن و حقوق او برایم جدید بود... فکر می‌کنم که طی زمان کوتاهی من تصمیم گرفتم که در رشته علوم انسانی یا اجتماعی شما درس بخوانم. عقیده‌ام این است که علوم انسانی یک رشته کاربردی است».

از دیگر عوامل تاثیرگذار بر تصمیم این ۲۲ دانشجو به طور کلی برای تغییر رشته، خصوصیات و پیشینه خانوادگی، طبقه اجتماعی خانواده و سرمایه فرهنگی و اقتصادی خانواده است. فرد در خانواده، اجتماعی می‌شود. منش‌ها، کردارها و نگرش‌هایش را درونی می‌سازد و نیز در جریان کنش متقابل با خانواده است و علایق خود را ساخته و پرداخته می‌کند. از آنجایی که مسائل مربوط به فرهنگ، تاریخ، ادبیات، هنر و... در میان

اکثر خانواده‌های این دانشجویان دارای ارج و قرب بوده است، یکی از عوامل مهم در فراهم شدن بستری برای فرد که بتواند در آن علایق مربوط به علوم انسانی خود را پرورش دهد خانواده است. هر چند جای بیان این مشکل نیز باقی است که همین خانواده‌ها، در انتقال تفکرهای قالبی به این دانشجویان نیز نقش ایفا کرده‌اند. در جامعه ما به طور معمول، رشته‌های فنی - مهندسی، پزشکی و... اولویت بالاتر و میزان محبوبیت بیشتری نسبت به رشته‌های انسانی دارند. همین مساله باعث می‌شود که فرد در مقطع کارشناسی، تحت تاثیر خانواده عمل کند و برای انتخاب رشته خود، نه در پی علایق فردی، بلکه در پی تأمین رضایت خانواده باشد. البته این مساله بیشتر در میان روایت‌های دانشجویان سنخ ۲ قابل مشاهده است.

در بخش کمی، ۶۹ درصد پاسخ‌گویان اذعان داشته‌اند که در انتخاب رشته تحصیلی خودشان بیشترین نقش را داشته‌اند. ۱۷ درصد به والدین و اعضای خانواده، ۹ درصد به دوستان نزدیک و ۵ درصد به اساتید دانشگاه اشاره کرده‌اند. با این که در بخش کمی‌نشان داده شده که بیشترین تاثیر را خود افراد بر انتخاب رشته‌شان داشته‌اند (که مطابق با چارچوب مفهومی ما در مورد میزان فاعلیت این دانشجویان منطبق است)، اما یکی دیگر از تفاوت‌های سنخ ۲ با سنخ ۱ در این است که معمولاً یک فرد اثرگذار شاخص از خانواده یا دیگران (و نه خود فرد)، در انتخاب رشته برخی از این افراد تاثیر دارد (هرچند در میان سنخ ۱ هم این مساله تا حدودی قابل مشاهده است). یکی از نکات قابل توجه به طور کلی، کم بودن تعداد دانشجویانی است که از هدف‌های کلان و آرمانی صحبت می‌کنند. اما این مساله در میان دانشجویان این سنخ نیز تا حدی دیده می‌شود (به همین دلیل تا حدی انتزاعی و مبهم هستند). چون دانشجویان این سنخ، کمتر در پیامدهای کنش خود تامل کرده‌اند، در بهترین حالت تنها می‌توانند از هدف‌های کلان تغییر رشته‌شان سخن گویند. این سنخ، خود به دو نوع تقسیم می‌شود: نوع اول، کسانی که از تغییر رشته خود رضایت بالا دارند و نوع دوم، تعدادی کمی از دانشجویانی هستند که از تغییر رشته خود به نسبت ناراضی‌اند، ولی همچنان به تحصیل ادامه می‌دهند. مدل

پارادایمی این سنخ (مدل پارادایمی کنشگران عقلانی^۰ ارزشی) در قالب شکل زیر ترسیم شده است.



این دو نوع سنخ تقریباً ۴۰ تا ۵۰ درصد دانشجویان را در نمونه‌های بخش کمی شامل می‌شوند. دانشجویان هر دو جنس مذکر و مؤنث، در مجموع از جنبه‌های

مختلف تحصیل در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی رضایت دارند. در میان مولفه‌های گوناگون، بالاترین میزان رضایت، از سطح علمی‌اساتید، منابع و اطلاعات علمی و پژوهشی و تعامل اساتید و دانشجویان است. در مقابل، کمترین میزان رضایت نیز به ترتیب متوجه بودجه ناکافی دانشگاه‌ها برای پژوهش، جایگاه و منزلت اجتماعی نامناسب فارغ التحصیلان این رشته‌ها و بازار کار نامناسب برای آن‌هاست.

دانشجویان سنخ سوم^۱ «خواهان بازگشت» هستند که تعداد کمی از تغییررشته‌ای‌ها را در بر می‌گیرد. در مدل پارادایمی، آن‌ها در مقوله علت‌ها، بسیار به دانشجویان سنخ ۱ شباهت دارند. مهمترین وجه تفاوت آن‌ها، عدم وجود مورد ۳، یعنی «خشک و سخت بودن محتوای رشته قدیم» است. آن‌ها به شدت به رشته قدیم خود علاقه دارند. در نتیجه، رشته جدیدشان کاملاً در امتداد رشته قدیم‌شان قرار می‌گیرد. اما چون آن‌ها محیط جدیدی را تجربه می‌کنند، به لحاظ فضای اجتماعی ممکن است با یک گسست مقطعی روبه‌رو شوند. همچنین این دانشجویان، استراتژی‌های یکسانی - مشابه با سنخ اول - را اتخاذ می‌کنند. از سویی، بستر و شرایط دخیل نیز تا حدی همانند یکدیگر بود و تنها یک مورد به مدل پارادایمی آن‌ها نسبت به سنخ اول اضافه شد: «احساس نیاز برای تقویت محض و نظری رشته قدیم». پیامدهای مدل آن‌ها نیز در یک مورد، متفاوت است. ممکن است این افراد از همان ابتدای تغییر رشته، به‌این فکر بوده باشند که در مقطع دکترا به رشته قدیم خود بازگردند، یا ممکن است در حین تحصیل در رشته جدید، به‌این نتیجه رسیده باشند. اما نکته این‌جاست که در زمان مصاحبه با آن‌ها این افراد «خواهان بازگشت» به رشته قدیم خود بودند. آن‌ها رشته جدید را مفید می‌دانند، اما قصد دارند علایق خود را در همان رشته قدیم دنبال کنند. این سنخ، با نوع دوم سنخ ۲ نیز کاملاً متفاوت است. در سنخ ۳، افراد به دلیل امکاناتی که در رشته‌های انسانی

۱- به دلیل شباهت بسیار زیاد مدل پارادایمی سنخ‌های ۱ و ۳، مدل سنخ ۳ را ترسیم نکرده و صرفاً به تفاوت‌های آن‌ها اشاره می‌کنیم. از میان دانشجویان بخش کیفی، تنها یک نفر به این مورد از سنخ جای گرفته است، اما از آنجا که این مورد توسط نگارندگان به دفعات مشاهده شده است، سنخ ۳ را به آن‌ها اختصاص دادیم.

وجود دارد به آن علاقه دارند و رشته جدید را کاملاً با روحیه شخصی و حرفه‌ای خود منطبق می‌بینند، اما در نوع دوم سنخ ۲، این انطباق به هیچ وجه با این کیفیت وجود ندارد. در انتها به صحبت‌های فردی از این سنخ که در رشته فلسفه درس می‌خواند اشاره می‌کنیم:

«نکته قابل توجه این جاست که تصمیم دارم مجدداً رشته مهندسی معماری را در مقطع دکترا ادامه دهم... در طول دوره کارشناسی شاید به علت جنبه هنری بودن رشته معماری، سوالات بسیاری ذهنم را به خود مشغول کرده بود. سوالاتی در رابطه هنر با طبیعت، زیبایی‌شناسی هنر، رابطه هنر با ماوراءالطبیعه و سوالاتی از این قبیل. پاسخ تمامی این سوالات را با توجه به تحقیقاتی که کردم در رشته فلسفه می‌یافتم. بدین ترتیب با مطالعه چند کتاب در این رابطه، تصمیم قطعی را جهت انتخاب رشته فلسفه گرفتم. جنبه تئوری هنر و ایجاد پرسش‌هایی که پاسخ آن‌ها را در هیچ کتاب و منبع و مرکزی نمی‌یافتم مگر فلسفه».

تجربه گسست و مکانیسم‌های مواجهه با آن

در این بخش، با توجه به مطالعه انجام شده در تحقیق حاضر، به دو ویژگی اساسی دانشجویان تغییر رشته‌ای اشاره می‌کنیم: «فاصله‌گذاری» و «شوک». فرد مدرن، دارای یک زندگی ناپایدار و کم‌ثبات است و در لحظات بی‌ثبات مدرنیته آنچه را سخت و استوار است دود می‌کند و به هوا می‌فرستد (برمن، ۱۳۸۳). دانشجویانی که تغییر رشته می‌دهند نیز در یک تصمیم مدرن به دنبال آنچه خود "علاقه" می‌نامندش می‌روند. یک کتاب، یک فرد، یک برنامه تلویزیونی، شرکت در یک گفتگو، حضور در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و... بر هر یک از آن‌ها به نوبه خود تاثیر گذاشته است و این جسارت را به آن‌ها داده تا دست به تغییر رشته بزنند. این افراد در یک لحظه، دچار گسست می‌شوند و زیر فشار بار مسئولیت می‌روند، ولی از سویی، با این عمل، کیفیت شخصیتی خود را

تغییر رشته‌ای‌ها، انگیزه‌ها، انتظارات و ... ۱۶۳

ارتقا می‌دهند - اساساً تمدن با سرکوب آغاز شده است (Freud, ۱۹۶۲). این دنیای جدید، تجربه‌ای جدید را برای فرد به همراه دارد که یا او را زمین‌گیر می‌کند یا نیرومندتر. «در روزگاری چون این روزگار به غریزه‌های خود واگذاشته شدن مصیبت دیگریست؛ به غریزه‌هایی که با یکدیگر در تضادند، دست - و - پاگیر هم، در هم شکننده‌ی هم. تعریف من از وجود مدرن تضاد فیزیولوژیک با خود است. منطق پرورش خواهان آن است که دست کم یکی از این سیستم‌های غریزه در زیر فشاری سنگین فلج شود تا سیستم دیگر رخصت یابد که نیرومند شود و قوت گیرد و سروری یابد.» (نیچه، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

فردی که تغییر رشته می‌دهد در دو لحظه دچار «شوک» می‌شود: ۱- لحظه مواجهه با رشته و ۲- لحظه ورود به رشته. لحظه مواجهه، زمانی است که فرد خود را مشغول فعالیت‌های مرتبط با رشته علوم انسانی می‌کند. این لحظه می‌تواند در دوران دبیرستان رخ داده باشد یا در هر زمان و مکان دیگری. در لحظه مواجهه آنچه حیاتی است چگونگی جذب شدن فرد به رشته علوم انسانی است. در برخی موارد، لحظه مواجهه با علوم انسانی، با یک مساله در یک وضعیت خاص آغاز شده بود. برای نمونه فردی از میان افراد مصاحبه‌شونده در آن وضعیت نیازمند آن بوده است تا توسط روان‌شناسی به مساله و مشکل خود پاسخ گوید و راه درمان را بیابد. در این حین، علاقه واقعی خود را یافته و تصمیم به تغییر رشته گرفته بود. شخص دیگری نیز که در فضای اجتماعی و سیاسی اوایل انقلاب، تحت تاثیر جریان‌های فکری جامعه، در مقطع کارشناسی ارشد، تصمیم به تغییر رشته، جهت پاسخ به نیازها و اهداف خود گرفته بود. در لحظه مواجهه فرد دچار نوعی «شوک» می‌شود و از آن لحظه به بعد، گسستی در وی رخ می‌دهد و این مساله او را مجاب می‌کند تا دست به تغییر رشته بزند. در این مورد، فردی از تجربه‌اش این چنین می‌گوید:

«به رشته علوم انسانی علاقه‌مند بودم، ولی این که چرا فلسفه را انتخاب کردم: یک روز در تلویزیون، [در] برنامه کوله پستی، آقای که دکترای فلسفه [بود] داشت راجع

به این رشته صحبت می‌کرد که خیلی صحبت‌های او روی من تاثیر گذاشت. همین باعث شد که کنجکاو شوم تا بیشتر راجع به مباحث فلسفه بدانم. بنابراین، دفترچه خریدم برای فلسفه و جالبه که متوجه شدم گرایش منطق خیلی مواد درسیش با رشته ریاضی [رشته کارشناسی این فرد] مشترکه. منطق جنبه استدلالی و استنتاجی‌اش خیلی شبیه ریاضی است. برای همین جذب این رشته شدم».

«شوک اولیه»، یک «شوک» ایجابی^۱ برای افراد است؛^۲ به این دلیل که آن‌ها را جذب رشته متفاوتی نسبت به رشته قدیم‌شان می‌کند و تاثیر ماندگاری بر فرد می‌گذارد. بیشتر کسانی که از این «شوک» ابتدایی صحبت کرده‌اند از این توانایی برخوردار بودند که به خوبی آن را روایت کنند. فرد با همین «شوک اولیه» ممکن است کار و خانواده خود در شهری دیگر را نیز ترک کرده و به دنبال علاقه‌اش برود و کل مسیر زندگی خود را تغییر دهد. این دانشجویان با مشکلات عدیده‌ای در این مسیر روبه‌رو می‌شوند، اما به دلیل تاثیر همان واقعه ابتدایی، سعی می‌کنند مشکلات را یک به یک پشت سر بگذارند.

اما در مورد «شوک» نوع دوم که به نظر ما یک «شوک» سلبی^۳ است باید بیان کرد که به لحاظ کیفیت، در برابر «شوک» نوع اول قرار می‌گیرد. این «شوک» که می‌توان آن را «شوک ثانویه» نیز نامید در لحظه ورود به دانشگاه برای اکثر دانشجویان تغییر رشته‌ای رخ خواهد داد. آن‌ها با توجه به فضای رشته‌ای که در مقطع کارشناسی، دست کم ۴ سال در آن تحصیل کرده‌اند، اکنون به طور کلی فضایی جدید و کاملاً متفاوت را تجربه می‌کنند. به همین دلیل، این «شوک» می‌تواند تا حدی، بر انگیزه‌ها و علایق فرد، تاثیر منفی بگذارد و او را از ادامه راه در این مسیر ناامید سازد. فردی در مورد این تجربه، چنین بیان می‌کند:

۱. affirmative

۲- فروید از مفهوم «صحنه اولیه» (primal scene) و اهمیت آن در شکل‌گیری شخصیت فرد یاد می‌کند.

۳. negative

«اوایل حضورم در دانشگاه، انطباق دادن با این رشته و دانشجویانی که از اول انسانی خوانده بودند برایم مقداری سخت بود. ولی مرور زمان همه چیز را برایم عادی کرد. اوایل کار مقداری می‌ترسیدم که مبدا نتوانم خود را به سطح بچه‌های روان‌شناسی برسانم.... ولی اندک اندک به جو و محیط عادت کردم و سعی کردم چیزی را بر خودم سخت نگیرم. تا توانستم کتاب خواندم. مشکلاتی هم که پیش می‌آمد بیشتر از جانب خودم بود. در اوایل کار قدرت بیان نداشتم و نمی‌توانستم در کلاس سوال بپرسم یا با اساتید صحبت کنم. ولی بعد از یک مدتی و کم کم توانستم خیلی از مشکلات این گونه را کمتر کنم».

شوک لحظه ورود، هم از نظر محیط متفاوت و جدید بر فرد اثر می‌گذارد و هم از نظر محتوای متفاوت دروس. یکی از مشکلاتی که این دانشجویان معمولاً با آن روبه‌رو می‌شوند و می‌تواند شدت «شوک» لحظه ورود را افزایش دهد، عدم امکان ارتباط زیاد با دانشجویان "هم دوره" است. یکی از پیامدهای این «شوک» می‌تواند گوشه‌گیری باشد. از مطالعه مصاحبه فردی دیگر مشخص شد که این «شوک» ممکن است حتی آن قدر سلبی عمل کند که منجر به تصمیم فرد برای ترک تحصیل از رشته جدید شود. دانشجویان دیگر، اساتید، امکانات دانشگاه، فضای تفریح و ورزش و... از عواملی هستند که می‌توانند شدت این «شوک» سلبی را کاهش دهند. البته، بیشتر این دانشجویان از همان ابتدا خود را قانع می‌کنند که تصمیمی درست گرفته‌اند و سعی می‌کنند با این «شوک» به صورت درونی هم مبارزه کنند. بنابراین، به دو شکل بیرونی و درونی می‌توان با این امر سلبی مقابله کرد. عوامل بیرونی، همان مواردی است که ذکر شد و بسته به محیط و دانشگاه می‌توانند کمک و تاثیر متفاوتی داشته باشند. عوامل درونی نیز شامل انگیزه فرد، استراتژی‌های شخصی و به طور کلی هر فرایند روانی و ذهنی است که فرد از آن در جهت فائق آمدن بر «شوک ثانویه» بهره می‌برد. خانمی که در رشته اقتصاد گرایش توسعه در حال تحصیل است، برای کاهش این «شوک» می‌گوید:

«من زمانی که وارد دانشگاه شدم از همان روز اول چون به خودم قول دادم که خوب حرکت کنم و با پتانسیل بالا، اولین کاری که کردم این بود که ارتباطم را با استادانم قوی کنم و سعی کردم با همه دانشگاه‌های تهران مثل شهید بهشتی، و علامه رابطه برقرار کنم. تصمیم گرفتم سر کلاس آن‌ها بشینم. یک سری تجربه کسب کردم و با مسائل روز [رشته‌ام] آشنا شدم. سعی کردم با افراد و دانشگاه‌های بزرگ از طریق اینترنت رابطه برقرار کنم. با دانشگاه MIT رابطه برقرار کردم. به استادی که در آنجا بازی‌ها درس می‌داد ایمیل زدم و وی پاسخ سوالات من را با استفاده از نظریات بازی‌ها داد...»

در مورد تاثیر «شوک ثانویه»، نتایج بخش کمی، قابل توجه است. در سوالی از دانشجویان پرسیده شد که اگر زمان به عقب برگردد، آیا باز تحصیل در علوم انسانی/اجتماعی را انتخاب می‌کنند؟ ۴۲ درصد بیان کردند حتماً تحصیل در علوم انسانی را انتخاب می‌کنند و ۱۶ درصد اظهار داشتند حاضر نیستند تحصیل در علوم انسانی را انتخاب کنند. ۴۳ درصد دانشجویان نیز پاسخ قطعی در این خصوص نداده‌اند که از این میان، ۳۶ درصد آنان مطمئن نیستند تحصیل در علوم انسانی را انتخاب کنند. با توجه به این نتایج به نظر می‌آید که «شوک» سلبی، بر انگیزه‌ها و علایق پاسخ‌گویان بخش کمی، تاثیر قابل توجه‌ای گذاشته است که بیش از نیمی از آن‌ها مردد یا ناراضی هستند.

ویژگی دوم تغییر رشته‌ای‌ها، «فاصله‌گذاری» است. و مراد ما از مفهوم «فاصله‌گذاری»، تفاوتی است که دانشجویان تغییر رشته‌ای، میان خود و کسانی می‌گذارند که در این رشته‌ها از مقطع کارشناسی تحصیل می‌کرده‌اند. شاید این مساله، به ضرر دانشجویان تغییر رشته‌ای به نظر برسد، چون آن‌ها خود را پیشاپیش، عقب‌تر از دانشجویانی در نظر می‌گیرند که سال‌ها در این رشته تحصیل کرده‌اند. اما در این تحقیق، آن‌ها این تفاوت را عاملی می‌دانستند که عقب‌ماندگی‌های ترم‌های ابتدایی دوران کارشناسی ارشد را با توسل جستن بدان توجیه کنند. برای نمونه، فردی می‌گوید:

«دانشجویان مرتبط، چهار سال درس را با واحدهای تخصصی گذرانده‌اند. خوب این خیلی فرق می‌کند با منی که الان توانستم خودم را به سطح آن‌ها برسانم و به درجه آن‌ها نزدیک شوم. من اصلاً با علوم انسانی آشنایی نداشتیم... ولی [الان] سعی می‌کنم کم نیاورم».







در این‌جا از جهت درونی، دانشجویی که تغییر رشته می‌دهد، چون از یک رشته دیگر آمده است خود را متفاوت و بعضاً شاید بالاتر از دانشجویان مرتبط قلمداد می‌کند. البته این مساله، به شکلی بطنی و ضمنی در میان این دانشجویان وجود دارد و مانند مقوله «شوک» نمی‌توان به راحتی، آن‌را مشاهده کرد. از چند جهت می‌توان این مقوله را توضیح داد. اول این که دانشجویان تغییر رشته‌ای در رقابت با تعداد زیادی از دانشجویان مرتبط در کنکور کارشناسی ارشد شرکت می‌کنند و آن‌ها معمولاً با مطالعه چند ماهه می‌توانند در این رقابت به موفقیت دست پیدا کنند. موفقیت و پشت سر گذاشتن این جمعیت متقاضی به طور قطع به این افراد اعتماد به نفس بالایی می‌دهد.

دوم، همانگونه بیان شد جو کلی حاکم بر فضای کشور، رشته‌ها، خانواده‌ها، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها به این ترتیب است که دانشجویان رشته‌های فنی - مهندسی و پزشکی، دارای ارج و قرب بالاتری هستند - البته این مساله تا حدی در این سال‌ها تعدیل یافته است. در نتیجه، تعدادی از دانشجویانی که از این رشته‌ها به رشته‌های علوم انسانی تغییر رشته می‌دهند ممکن است پیشاپیش از این اعتماد به نفس برخوردار باشند که به لحاظ توانایی و استعداد، نسبت به دانشجویان این رشته‌ها بالاتر هستند. در بخش کمی، ۴۳ درصد پاسخ‌گویان بر این نظرند که متفاوت بودن تحصیلاتشان در دوره کارشناسی، در حد زیاد و خیلی زیاد و ۱۶ درصد، در حد کم و خیلی کم به آنان امتیاز داده است. ۴۱ درصد نیز بیان کرده‌اند متفاوت بودن تحصیلاتشان در دوره کارشناسی تا اندازه‌ای به آنان امتیاز داده است. در جدول ۵، نظر پاسخ‌گویان بخش کمی در مورد «فاصله‌گذاری»

مشخص است. به نظر پاسخ‌گویان، خلاقیت و پشتکار در دانشجویان وارد شده از رشته‌های غیرمرتبط، بالاتر است.

جدول ۵- نظر پاسخ‌گویان درباره تفاوت دانشجویان علوم انسانی با مدرک کارشناسی مرتبط با دانشجویان سایر رشته‌ها

مجموع	تفاوتی وجود ندارد	فارغ التحصیلان سایر رشته‌ها بهترند	فارغ التحصیلان علوم انسانی/اجتماعی بهترند	موارد
۱۰۰				انگیزه و اشتیاق به تحصیل علمی
۱۰۰				مشارکت علمی در مباحث کلاس
۱۰۰				اعتماد به نفس و خوش‌بینی به موفقیت‌های آینده
۱۰۰				خلاقیت و ابتکار در ایده‌ها و فعالیت‌های علمی
۱۰۰				پشتکار و سخت‌کوشی

۱۰۰				داشتن دغدغه ذهنی در مواجهه با مسائل و مباحث
۱۰۰				احساس تعهد و مسئولیت بیشتر اجتماعی

در مورد عمل «فاصله‌گذاری» در بخش کیفی، برای نمونه آقایی که در رشته باستان‌شناسی تحصیل می‌کند در مورد تفاوت رشته‌ها چنین بیان می‌کند:

«به نظر من حداقل آدم یک خود اتکایی دارد. مثلاً کسی که در مهندسی و پزشکی بوده، به دلیل پرستیژ این رشته‌ها قبلاً استعداد خود را ثابت کرده و از این نظر می‌تواند یک نکته مثبت باشد».

یا سخن فرد دیگری:

«از لحاظ روحیه، تفاوت خاصی ندارند، اما از لحاظ شخصی و یا مهارت‌های فنی، تفاوت زیادی بین آن‌ها است. مثلاً الان که من در دانشکده علوم اجتماعی مشغول به تحصیل هستم، وقتی به سایت دانشکده مراجعه می‌کنم متوجه می‌شوم که اطلاعات کامپیوتری دانشجویان [این جا] نسبت به رشته‌های فنی، خیلی پایین‌تر است».

سوم، چون این تصور وجود دارد که درس خواندن در رشته‌های ریاضی و فیزیک و فنی - مهندسی، امکان تفکر منطقی و تحلیلی را برای فرد مهیا می‌کند، این مساله پیش فرض گرفته می‌شود که دانشجویانی که از این رشته‌ها به علوم انسانی آمده‌اند خواهند توانست به شکلی بهتر پیچیدگی‌ها و معادلات لاینحل این رشته‌ها را جواب دهند - این مساله با مواجهه بیشتر فرد با رشته جدید، به مرور کمرنگ‌تر می‌شود. برای مثال، فردی که در رشته تاریخ تحصیل می‌کند بیان می‌کند:

«در اوایل اتفاقاً فکر می‌کردم که دنیای من با دنیای آن‌ها خیلی فرق دارد و من آدم متعادلی هستم... در دوران دبیرستان یادم هست به بچه‌ها و دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی توجه نمی‌شد و آن‌ها فکر می‌کردند که بچه‌های علوم انسانی بچه‌های زرنگی نیستند. ولی الان که دارم واقعاً باریک‌بین می‌شوم می‌بینم که نه واقعاً درس‌هایی که آن‌ها خوانده‌اند درسته حالت تئوری داشته ولی سخت بوده است».

این عوامل باعث می‌شود که فرد، نه در ظاهر، بلکه به شکلی بطنی و ضمنی عمل «فاصله‌گذاری» را انجام دهد. او در یک وضعیت پارادوکسیکال، هم دچار «شوک» می‌شود و هم عمل «فاصله‌گذاری» را انجام می‌دهد. سنتز این دو وضعیت می‌تواند به فرد کمک کند تا هم به مرور، خود را با رشته جدید به شکلی بهتر از قبل منطبق سازد و هم از امکانات و توانایی‌های فردی که در رشته قدیم به آن‌ها دست پیدا کرده است برای ارتقای علایق مرتبط به رشته جدید به شکلی بهینه استفاده کند. آن‌ها با بهره‌گیری از این استراتژی‌ها می‌توانند هر چه سریع‌تر با رشته جدید انطباق پیدا کنند. در بخش کمی، برای ۷۰ درصد پاسخ‌گویان هم در نهایت انطباق یافتن با رشته تحصیلی در مقطع کارشناسی ارشد، در حد زیاد و خیلی زیاد، آسان بوده است. ۳۰ درصد باقی مانده، آسان بودن انطباق با رشته تحصیلی در مقطع کارشناسی ارشد را کم و خیلی کم، ارزیابی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

مدرنیته، ابزارهایی برای تحرک و پویایی به همراه آورده است که در نتیجه اختیار کردن آن‌ها در این شتاب، پویایی و دگرگونی سوژه‌های قوی‌تری نسبت به گذشته شکل می‌گیرند؛ سوژه‌هایی که جسارت پیدا می‌کنند و تغییر رشته می‌دهند. از آن‌جا که یک تصور قالبی نسبت به علوم انسانی به طور عام و علوم اجتماعی به طور خاص وجود دارد، ادامه تحصیل در این رشته‌ها نیازمند عزم و اراده فردی و میزانی از عاملیت است.

تغییر رشته دانشجویان، نیازمند میزان قابل توجهی از این عاملیت است. پدیده قابل توجه، میل و خواست روزافزون دانشجویان رشته‌های فنی - مهندسی، علوم پایه و تجربی به ادامه تحصیل در رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی است.

در ارائه و تحلیل داده‌ها سعی کردیم با توجه به چارچوب مفهومی، طبقه‌بندی جامعی از وضعیت کنونی تغییر رشته‌ای‌ها ارائه کنیم. سه سنخ را با توجه به نظریه وبر و هابرماس شناسایی کردیم که عبارتند از: کنشگر عقلانی - هدفمند، کنشگر عقلانی - ارزشی و کنشگر خواهان بازگشت (گروه انتقالی). مبانی شکل‌گیری این سنخ‌ها مبتنی بر مفهوم تفاوت است. هر یک از این سنخ‌ها خود دارای انواعی هستند که این انواع هر یک با دیگری تفاوت‌هایی اساسی دارد. سنخ ۱ خود به سه نوع تقسیم می‌شود: معطوف به علم عملی، معطوف به علم انتقادی و معطوف به علم ایدئولوژیک. سنخ ۲ خود دو نوع دارد: رضایت‌مند و ناراضی. سنخ ۳ نیز بسیار به سنخ ۱ شباهت دارد و کسانی را شامل می‌شود که رشته جدیدشان در امتداد رشته قدیمشان قابل تعریف است. این سنخ، خواهان بازگشت به رشته قدیم خود در سطح دکترا هستند.

در پایان، از دو ویژگی اساسی تغییر رشته‌ای‌ها یاد کردیم: «شوک» و «فاصله‌گذاری». هر کدام از این دو عامل می‌توانند به شکلی سلبی یا ایجابی، برای دانشجویان تغییر رشته‌ای محدودیت‌ها و فرصت‌هایی ایجاد کنند، یا در مقابل، امکاناتی را برایشان در جهت ارتقای خود و محیط‌شان فراهم آورد. «شوک» و «فاصله‌گذاری»، تجاری هستند که دانشجویان تغییر رشته‌ای می‌توانند در فرایند «تعیین هویت» خود از آن‌ها بهره‌برند و فضای اجتماعی علوم انسانی را دچار تغییر و تحول سازند. «فاصله‌گذاری» را همزمان همچون یک امر پیشرونده، یک استراتژی توجیهی و یک امکان سلبی شرح دادیم. «شوک» نیز که برای اکثر این دانشجویان در دو نوبت رخ داده است مساله‌ای است مختص سوژه مدرن که این مفهوم می‌تواند حالت معلق سوژه مدرن را به خوبی نمایان کند و توضیح دهد. سوژه‌ای که دچار «شوک» می‌شود در یک تنش مدام و در یک وضعیت پارادوکسیکال (ضد و نقیض) قرار می‌گیرد. این سوژه، همچون

راننده اتومبیلی است که می‌داند رانندگی اتومبیل کار خطرناکی است و احتمال خطر تصادف وجود دارد. به طور کلی، هر یک از ما وقتی اتومبیل سوار شدن را انتخاب می‌کنیم، آن خطر یاد شده را می‌پذیریم، اما در عین حال به تخصص از پیش اعلام شده‌ای اطمینان داریم که تضمین می‌کند این خطر تا آنجا که ممکن است به کمترین حد برسد (گیدنز، ۱۳۸۸ a: ۳۴).

تفاوت این جاست که برای تغییر رشته در ایران فرد نمی‌داند که آیا این خطری که گیدنز از آن صحبت می‌کند پیشاپیش به کمترین حد، تخفیف یافته است یا نه، ولی بیشتر کسانی که با عشق و علاقه به این حوزه وارد شده‌اند، به طور معمول بر تصمیم خود راسخ هستند و سعی می‌کنند تا با تلاش و فعالیت بیشتر، خطرات آن را به کمترین حد ممکن برسانند. اما متأسفانه نتایج آماری این تحقیق نشان می‌دهد که نزدیک به نیمی از دانشجویان تغییر رشته‌ای، خواهان ادامه دادن تحصیلات خود در خارج از ایران هستند؛ در صورتی که از این ظرفیت می‌توان به شکلی معقول برای رشد و ارتقای فرهنگ و فضای علوم انسانیدر ایران بهره برد.

در این تحقیق، میزان اهمیت و گستردگی حضور و گرایش دانشجویان رشته‌های مختلف به علوم انسانی در جامعه معاصر ایران نمایان و برجسته شده است. در این سال‌ها با توجه به بررسی انجام شده و مشاهدات صورت گرفته می‌توان بیان داشت که علوم انسانی به عنوان علمی دست‌اول در ایجاد اندیشه، تغییر فکر و تحول جهان‌بینی، واجد اهمیت شده است که می‌توان از طریق مطالعه گروه‌ها و رویکردهای متفاوت فکری متأثر از آن و یا تاثیرگذار بر آن، به میزان تعیین‌کنندگی این رشته‌ها در جامعه معاصر ایران پی برد. از یک سو، اقبال روز افزون دانشجویان با گرایش‌های دانشگاهی و فکری متفاوت به علوم انسانی، خود دلالتی است از میزان اثرگذاری این رشته‌ها بر تحول اندیشه‌های موجود. از سوی دیگر، رشد و توسعه جامعه ایران نیازمند رشد و توسعه فضای فکری جامعه است. اهمیت یافتن علوم انسانی در این برهه را با توجه به چنین زمینه‌هایی می‌توان توضیح داد. در این مقاله نشان دادیم که تغییر رشته‌ای‌ها به عنوان

تغییر رشته‌ای‌ها، انگیزه‌ها، انتظاراتها و ... ۱۷۳

بخشی کوچک از فضای جامعه مدنی ایران به دنبال تعقیب اهداف و آرمان‌های فردی و جمعی عقلانی خود هستند، با این حال در عمل محقق نمودن خواسته‌های خود و نیز اندیشه‌های مربوط به ارتقای جامعه را با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌یابند که در نهایت، دلیلی برای کاهش انگیزه‌های آن‌ها برای فعالیت و ادامه تحصیل در ایران است.

منابع

- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت. (۱۳۸۵)، *اصول روش تحقیق کیفی*، ترجمه: بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارت، رولان. (۱۳۸۰)، «*اسطوره در زمانه حاضر*»، ترجمه: یوسف اباذری، ارغنون، ۱۸، پاییز.
- برمن، مارشال. (۱۳۸۳)، *تجربه مدرنیته*، ترجمه: مراد فرهادپور، چاپ چهارم، تهران: انتشارات طرح نو.
- بودون، ریمون. (۱۳۸۳)، *منطق کنش اجتماعی*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
- بوردیو، پیر. (۱۳۸۵)، «*شکل‌های سرمایه*» در کتاب *تاجبخش، کیان سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه: افشین خاکباز و حسین پویان، چاپ دوم، تهران: نشر شیرازه.
- بوردیو، پیر. (۱۳۸۹)، *نظریه کنش*، ترجمه: مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار، چاپ سوم.
- پیوزی، مایکل. (۱۳۸۴)، *یورگن هابرماس*، ترجمه: احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس، چاپ دوم.

- جواهری، فاطمه. (۱۳۸۷)، «مهاجرت علمی: بررسی علل گرایش دانش‌آموختگان رشته‌های غیرجامعه‌شناسی به تحصیل در رشته جامعه‌شناسی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره نهم، شماره ۳ و ۴، صص ۸۹-۱۱۹.
- خدایی، ابراهیم. (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه سرمایه اقتصادی و فرهنگی والدین دانش‌آموزان با احتمال قبولی آن‌ها در آزمون سراسری سال تحصیلی ۱۳۸۵»، *فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران*، سال اول، شماره ۴.
- دان، رابرت. (۱۳۸۴)، *نقد اجتماعی پست مدرنیته: بحرآن‌های هویت*، ترجمه: صالح نجفی، تهران: پردیس دانش.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی جوانان ایران*، تهران: موسسه انتشارات آگاه.
- ذکایی، محمدسعید؛ اسماعیلی، محمدجواد. (۱۳۹۱)، *جوانان و بیگانگی تحصیلی و دانشگاهی*، در دست چاپ.
- ربانی، رسول و ربیعی، کامران. (۱۳۹۰)، «ارزیابی انتخاب رشته و تأثیر آن بر رضایت تحصیل دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، شماره ۶۰.
- طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۷۹)، *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- فروند، ژولین. (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات توتیا.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فی، برایان. (۱۳۸۱)، *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

تغییر رشته‌ای‌ها، انگیزه‌ها، انتظارات و ... ۱۷۵

– کرایب، یان. (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی کلاسیک*، ترجمه: شهناز مسمی‌پرست، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم.

– گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸a)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.

– گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸b)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چاپ ششم.

– نیچه، فریدریش. (۱۳۸۶)، *مغروب بت‌ها*، ترجمه: داریوش آشوری، تهران: انتشارات آگه، چاپ چهارم.

– وبر، ماکس. (۱۳۸۴)، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه: حسن چاوشیان، نشر مرکز، چاپ دوم.

– Cuff, E. C. Sharoch, W. W. and Francis D. W. (۲۰۰۶). *Perspectives in Sociology*. ۵th ed. London: Routledge.

– Ernesto, Laclau. (۱۹۹۴). *the making of political identities*, London: verso.

– Freud, Sigmund. (۱۹۶۲). *Civilization and its Discontents*, translated to English by James Strachey, New York: Norton Company.